
حکمرانی در عصر وا همگرایی: نه یک جمهوری جهانی و نه یک نظام بین دولتی جهانی

جیمز روزنا*

برگردان: صونا قاجار**

دیباچه

با وجود اینکه در میان نظریه‌های معاصر فرضیه غالب مبنی بر تمرکز قدرت است اما در حال حاضر در میان اندیشمندان کوشش‌هایی در راستای بررسی و شناخت امکان اعمال قدرت غیرمتمرکز آغاز شده است، حال اینکه چگونه می‌توان به جهانی «بومی شده» و

* دکتر جیمز روزنا، استاد دانشگاه جرج واشنگتن است.

** صونا قاجار، دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۷

این مقاله به منظور ارائه در کنفرانس انجمن بین‌المللی علوم سیاسی در ایالت کبک در تاریخ یکم تا پنجم آگوست سال ۲۰۰۰ تهیه شده است، با سپاس از هانگینگ ونگ برای نظریات ارزشمندش در خصوص نسخه اولیه این مقاله.

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال ششم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۲۹-۸۹.

نه متمرکز که موفق به اصلاح هرج و مرج شده است، دست یافت. از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که نه تنها دانشجویان روابط بین‌الملل بلکه نظریه‌پردازان سیاسی نیز با آن مواجه شده‌اند.^(۱)

در دنیایی که شاهد فروپاشی - اتحاد هم‌زمان گروه‌ها و کشورهاست، و در شرایطی که این دو نیروی مخالف که دارای قدرت تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگرند آیا می‌توان تنش‌های موجود را ناشی از حکمرانی دانست؟ آیا می‌توان سازوکارهایی اعمال نمود که این تنش‌ها را به مسیرهای سودمند و سازنده‌ای هدایت نماید؟ آیا جدی گرفتن تغییر مفاهیمی همچون مسافت و زمان و از میان برداشته شدن آنها می‌تواند به‌عنوان محرکی در جهت بازآفرینی تفکر خلاق در رابطه با مفهوم حکمرانی در قرن ۲۱ عمل نماید؟ در رابطه با دو پرسش نخست هرچند پاسخ روشنی برای آنان وجود ندارد، در ادامه این مقاله تحلیل‌هایی را مطرح می‌نمایم، اما در پرسش آخر پاسخ من بدون هیچ مشاهده‌گر اندیشمندی بدون تجربه حس بازآفرینی و برانگیختگی نمی‌تواند درباره چگونگی امکان کنترل تناقضات و تغییراتی که عصر ما را در بر گرفته است، به تفکر بپردازد.

کار آسانی نخواهد بود توانایی تحلیل ما بر مبنای یک عادت کاملاً ناخودآگاه و دیرینه، در حل و فصل مسائل اعم از جغرافیایی یا فضایی، در حوزه قلمروگرایی محدود شده است.^(۲) این عادت مشکل بزرگی در سر راه تحلیل ما ایجاد خواهد نمود، زیرا مرزهای داخلی خارجی نفوذپذیر و همواره در حال رشد،^(۳) از نفوذ و اعتبار گذشته قلمروگرایی کاسته است و این امر همه علوم اجتماعی را که پیش از این روی این موضوع تحقیق می‌کردند، بر مبنای آن مفاهیم خود را توسعه می‌دادند، فرضیاتشان را فرمول‌بندی می‌نمودند و فرآیند جمع‌آوری شواهد را از طریق تلسکوپ‌های فضایی دنبال می‌کردند، تحت تأثیر قرار داده است. در مقام یک تحلیل‌گر می‌گوییم که: «سیاست‌گذاران سستی به خاطر گرفتار شدن در محدوده قلمروگرایی قدرت خود غالباً به جای شناسایی علل مشکلات عمومی و برطرف

کردن آنها به بررسی علائم مشکلات می‌پردازد.^(۴)

بنابراین، مسئله در پیش گرفتن شیوه‌ای برای تفکر جدید، حساسیت بیشتری نسبت به تغییرات بنیادی می‌طلبد. این امر مستلزم درهم شکستن زندان‌های مفهومی است که ما برای مدت‌های طولانی در آنها اسیر بوده‌ایم. در صفحات آینده به صورت مشروح به دلایل به‌دام افتادنمان در این زندان‌ها اشاره نموده و علل ضروری نیاز به شکستن آنها را مطرح خواهیم نمود.^(۵)

علاوه بر آن در تعدادی از مطالبم به این موضوع پرداخته‌ام که زمان ما یک دوره در حال ظهور است که در آن تنش‌های اصلی شامل سه قطب می‌شود که یکدیگر را همپوشانی می‌نمایند - قطب‌های جهانی شدن و محلی شدن، تمرکزگرایی و تمرکززدایی، و همگرایی و واگرایی، و این تنش‌ها با کنش‌های متقابل و مستمر بین قطب‌های مخالف مشخص می‌شوند؛ کنش‌های متقابلی که گاهی اوقات با یکدیگر هم‌راستا و بیشتر مواقع در تضاد با یکدیگرند اما همواره در جریان می‌باشند.^(۶) من برای پرداختن به این تنش‌ها و درک ماهیت آنها، دو اصطلاح «واگرایی» و «همگرایی» را با هم تلفیق کرده و کلمه «واهمگرایی» را که کلمه‌ای جدید و من درآوردی است، استفاده نموده‌ام. این کلمه محوریت کنش‌های پیچیده و بی‌پایان بین قطب‌ها را درخصوص روند وقایع پوشش می‌دهد. از اینجا به بعد من برای تأکید بر این موضوع به این پرداخته‌ام که این دوره در حال ظهور صرفاً قسمتی از جهانی شدن نیست بلکه پدیده پیچیده‌ای است که تحت عنوان عصر واهمگرایی بهتر درک می‌شود. در فرآیند بررسی این چشم‌انداز، همچنین تعدادی از منابع و پیامدهای واهمگرایی بهتر درک می‌شود. در فرآیند بررسی این چشم‌انداز، همچنین تعدادی از منابع و پیامدهای واهمگرایی را شناسایی کرده‌ام^(۷) که نشان می‌دهد چگونه درک این پویایی‌های متفاوت بر فرآیند واهمگرایی تأثیرگذارده و به افزایش آگاهی نسبت به راه‌هایی که بر مبنای آنها کنش افراد در سطح خرد و فعالیت‌های جمعی آنها در سطح کلان شکل می‌گیرد، کمک می‌نماید.^(۸)

جدول ۱- بعضی منابع واهمگرایی در چهار سطح اجتماعی

سطح اجتماع منابع واهمگرایی	خرد	کلان	کلان کلان	خرد کلان
انقلاب مهارت	گسترش افق فکری مردم در حد معیارهای جهانی، حساس شدن آنها نسبت به اتفاقات دوردست، تسهیل رجوع به مسائل محلی	تقویت عواملان حکومت برای فکر کردن خارج از چهارچوب تصرف موقعیت‌ها و تحلیل چالش‌ها	چند برابر کردن کمیت و تقویت کیفیت برقراری ارتباط میان دولت‌ها، تحکیم اتحادها و خصومت‌ها	محدودیت‌های سیاستگذاری به علت افزایش سیاست‌سازی از طریق افزایش ظرفیت افراد و درک زمان و مکان و چگونگی درگیر شدنشان در اقدام جمع
بحران اقتدار	هدایت مجدد علائق و وفاداری‌ها، تشویق افراد به جایگزین کردن معیارهای عملکردی به جای معیارهای سنتی	تضعیف توانایی حکومت‌ها و سازمان‌ها در تنظیم و اجرای سیاست‌ها	گسترش قابلیت‌های برخی از IGE و NGOها، ترویج سیاست محتاطانه در مذاکرات	تسهیل توانایی ملت‌ها در جهت فشار آوردن و یا فلج کردن حکومت‌هایشان، سازمان تجارت جهانی و سایر سازمان‌ها
دودستگی ساختارهای جهانی	افزایش نقض تضادها، تقسیم وفاداری‌ها و علائق، و تحریک کشمکش‌ها میان افراد، هدایت مردم به سوی حوزه محلی اقتدار	سهولت تشکیل حوزه‌های جدید اقتدار و ادغام حوزه‌های موجود در جهان چندمرکزی	ایجاد برنامه‌های نهادی برای همکاری در مسائل مهم جهانی از جمله تجارت، حقوق بشر، محیط زیست و غیره	دادن اختیار به گروه‌های حامی فراملیتی و منافع خاص و تعقیب تأثیرات آن از طریق کانال‌های متفاوت

<p>شرکت در کثرت‌گرایی و پراکندگی اقتدار افزایش احتمال بحران اقتدار</p>	<p>تسلیم صحنه جهانی حتی بیشتر از فراملیتی و سپردن آن به بازیگران غیرحکومتی</p>	<p>افزایش توانایی و ظرفیت گروه‌های مخالف در شکل‌گیری و اعمال فشار بر سیاست‌های جایگزین، جداسازی توده مردم از نخبگان</p>	<p>تسهیل هویت‌های چندگانه در زیرگروه‌گرایی، وابستگی به شبکه‌های فراملیتی</p>	<p>انفجار سازمانی</p>
<p>افزایش جنبش در سرتاسر خطوط مرزی که توانایی حکومت در کنترل حوزه‌های ملی را تضعیف کرده است.</p>	<p>افزایش نیاز به همکاری بین‌المللی به منظور کنترل جریان دارو، پول، مهاجرت‌ها و تروریست‌ها</p>	<p>افزایش حجم و نحوه ارتباط فرهنگ‌های فرعی و پراکندگی‌ها و کشمکش‌های نژادی هم‌زمان با افزایش جستجوی فرصت‌های شغلی در خارج از کشور</p>	<p>تحریک تصورات و برقراری تماس‌های بیشتر با فرهنگ‌های خارجی، استحکام منطقه نفوذی خارج</p>	<p>انقلاب پویایی</p>
<p>مجبور کردن حکومت‌ها به بسیج مؤثرتر، از طریق گروه‌های مخالف</p>	<p>تسریع فرایندهای دیپلماتیک، تسهیل نظارت الکترونیک و عملکرد اطلاعاتی</p>	<p>دادن اختیار به حکومت‌ها برای جذب حمایت، آسیب‌پذیری اطلاعات محرمانه آنها در برابر جاسوس‌ها</p>	<p>توانایی مردم هم‌فکر که با یکدیگر در هر جای دنیا در تماس باشند.</p>	<p>تکنولوژی‌های میکروالکترونیک</p>
<p>تقابل اعتماد به حکومت‌ها، دشواری دستیابی به توافق و رضایت عمومی در سرتاسر کشور</p>	<p>افزایش نیاز به همکاری در داخل دولت بر سر مسائل جهانی، تقلیل کنترل بر اتفاقات آبشاری</p>	<p>افزایش نفوذپذیری مرزهای ملی و دشوار شدن چهارچوب بندی سیاست‌های ملی</p>	<p>تحلیل رفتن وفاداری‌های ملی و افزایش بی‌اعتمادی به حکومت‌ها و سایر نهادها</p>	<p>تضعیف قلمروگرایی دولت‌ها و حق حاکمیت</p>

افزایش تلاش برای حمایت از فرهنگ‌ها و صنایع بومی، تسهیل قدرت جنبش‌های اعتراضی	تشدید کشمکش‌های تجاری و سرمایه‌گذاری؛ برای ایجاد مؤسسات جهانی	تداخل وظایف دولت و بازارها با یکدیگر توسعه اتحادهای تجاری	بزرگ شدن طبقات مصرف‌کننده، ترویج سلیقه‌های یکسان، افزایش نگرانی‌ها برای شغل	جهانی شدن و اقتصادهای ملی
--	---	---	---	---------------------------

ردیف‌های جدول ۱ نیروهای محرک اصلی واهمگرایانه‌ای را نشان می‌دهد که می‌توانند در سطوح گوناگون اجتماع که در ستون‌های جدول ۱ نمایش داده شده، مؤثر باشند. ورودی‌های خانه‌های جدول داده‌هایی خام (و دور از شمولیت) هستند که فرضیاتی درباره امکان ارتباط بین نیروهای محرک و افراد (سطح خرد)، اجتماعات (سطح کلان)، کنش متقابل اجتماعات (کلان کلان) و کنش متقابل افراد و اجتماعاتشان (خرد کلان) را مطرح می‌نمایند.

به هر حال شکاف عمیقی در تمام این تئوری‌سازی‌ها و تحقیقات یافت می‌شود. هنوز می‌توان پرسش‌های دشواری مطرح کرد، از جمله این که چگونه می‌توان با احترام به نیروهای محرک واهمگرایی، اعمال حکمرانی کرد؟ درحالی‌که من چالش‌های ابتدایی و فراوانی با این مسئله دارم^(۹) می‌توان از الگویی سازمان‌یافته پیرامون نظریات یکی از متفکرین اصلی درخصوص حکمرانی جهانی استفاده نمود که به‌عنوان محرکی مفید برای برخورد مستقیم با چالش‌ها به کار گرفته می‌شود.

امانوئل کانت درباره حکمرانی در دوره ساده‌تر زمانی که مفهوم حکمرانی در عرصه جهانی نسبتاً غیر رایج بوده و شیوه‌های اعمال آن محدودتر دارای پیچیدگی کم‌تری نسبت به موارد امروزی بود درباره آن نظریه‌پردازی نمود. ولی در همان شرایط نیز درک کرده بود که موضوع قدرت، صرفاً پرداختن به اقتدار نیست، زیرا اقتدار همواره در معرض جایگزینی پراکندگی است، و همچنین در جهت دستیابی به «صلح ابدی»، اقتدار پراکنده شده در میان جمهوری‌های مختلف شانس بزرگ‌تری، نسبت به

توسعه یک جمهوری واحد جهانی دارد.^(۱۰) در اینجا هدف من این نیست که احتمال ایجاد صلح ابدی را از طریق احتمال فرایند مستمری که به وسیله آن اقتدار تجزیه می‌شود، ارزیابی نمایم، ولی نگرانی‌های کانت با محتوای اصلی این مقاله مرتبط است، برای ایجاد فهم اولیه در مورد اینکه چگونه تغییر موقعیت اقتدار می‌تواند موجب تقویت فهم حکمرانی جهانی در رابطه با نیروهای محرک و واهمگرایانه شود و تشخیص حالت ایده‌آل حکمرانی در عصر واهمگرایی نیازمند بررسی‌ها و تدابیر گسترده‌تری هستیم.

نیازی به گفتن نیست که در این مفروض (در زیر شرح داده می‌شود) که اقتدار تحت جریان گسترده و جهان‌شمولی از فروپاشی قرار دارد. مفهوم حکمرانی جهانی مورد نظر ما به تحول اتفاقی حکومت جهانی ارتباطی ندارد.

حکمرانی جهانی را می‌توان هر چیزی اعم از ساختارها، توزیع اقتدار، و نهادهایی تلقی کرد که از طریق آنها جهان به‌عنوان یک مجموعه، در زمان معینی مدیریت می‌شود. اما با بررسی تاریخ جنگ‌ها، حکومت‌های استبدادی و فقر همه‌گیر، می‌توان دریافت که مدیریت می‌شود. اما با بررسی تاریخ جنگ‌ها، حکومت‌های استبدادی و فقر همه‌گیر، می‌توان دریافت که مدیریت امور جهانی هرگز به موفقیت نرسیده است. در حقیقت با تفوق نظام بین‌دولتی در قرون اخیر، نظامی که بر مبنای اصول آنارشی مسئله حاکمیت دولت‌ها را به‌عنوان عامل مصونیت بخش به آنها در برابر اقتدارات جایگزین تلقی می‌نماید.^(۱۱) مفهوم حکمرانی جهانی برای توصیف مدیریت امور جهانی استفاده نمی‌شود.

در عوض امروزه مفهوم «توازن قدرت» و دگرگونی‌های گسترده آن، برای ارزیابی اداره امور جهانی به کار گرفته می‌شود علت این امر را می‌توان پیشرفت سریع جهانی شدن طی سال‌های اخیر دانست، پیشرفتی که زمان و مسافت را کوتاه کرده، نفوذپذیری مرزها را افزایش داده و حاکمیت و به تبع آن اصول آنارشی را تحلیل برده است. بررسی مفهوم حکمرانی جهانی و نیروهای بالقوه آن تبدیل به دل‌مشغولی اصلی

نظریه‌پردازان سیاسی، تحلیل‌گران تجربی و مقامات دولتی شده است. و در راستای طراحی تمهیدات عملی به منظور بهبود شرایط بشر و اداره این شرایط در تلاشند.^(۱۲) نگرانی کانت عمدتاً حول محور جنگ و صلح بود اما پیچیدگی‌های روزافزون دوره حاضر موضوعاتی از جمله مسائل زیست‌محیطی، اقتصادی و فرهنگی را در دستورکار جهانی قرار داده است تا جایی که تقریباً به همان اندازه‌ای که در گذشته کشمکش‌های خشونت‌آمیز بر مناسبات جهانی تأثیرگذار بوده‌اند، موضوعات جدید نیز دارای قدرت اعمال فشار و نفوذ هستند.

از آنجایی که هر تمهید عملی برای درک حکمرانی در عرصه جهانی باید پیچیدگی نیروهای محرک واهمگرایی را در نظر بگیرد، و از آنجایی که چنین تلاشی تا آنجایی که من می‌دانم - به صورت آشکارا صورت نگرفته است، برداشتن گام‌های اولیه درخصوص فهم این موضوع می‌تواند به صورت مؤثری راه‌های ممکن برای طبقه‌بندی و ادغام دو مفهوم حکمرانی و واهمگرایی را شناسایی کند. بنابراین بقیه این مقاله به دو گونه‌شناسی و دو نوآوری مفهومی می‌پردازد که ممکن است به تلاش‌های آینده در جهت بررسی این موضوع کمک کند.

حکمرانی در عصر واهمگرایی

در ابتدا باید بر این نکته تأکید کرد که در هر موقعیت واهمگرایانه‌ای در دستور کار جهانی، موجب ایجاد نقصان در امر حکمرانی نمی‌شود. اگر کسی مثل من حکومت را به‌عنوان پدیده‌ای مبتنی بر نظام‌های قانون یا سازوکارهای هدایت و کنترل در نظر بگیرد، که در چهارچوب آن عمل می‌شود و در جستجوی دستیابی به حوزه‌های اقتدار (SOA's) است،^(۱۳) آن وقت موقعیت‌های بی‌شماری از جمله بومی‌کردن واکنش‌ها به محرک‌های جهانی‌سازی وجود دارند که مشخصه آنها کیفیت بالا یا حداقل قابل قبول حکومت می‌باشد. بنابراین نیازی به نگرانی در این باره نیست. همان‌طور که در زیر اشاره می‌شود طی دهه‌های اخیر تکثیر گسترده‌ای از نظام‌های حکومت وجود داشته و

بسیاری از آنها بخشی از جریان کلی تفویض حکمرانی است. به طوری که سازوکارهای هدایت و کنترلی که توسط آنها اعمال می‌شود برای کسانی که سیاست‌های آن را تجربه می‌کنند، ملموس‌تر است. این جریان آشکارا از طریق تحول در آنچه که می‌توان آن را «حکومت چندسطحی» نامید، نشان داده می‌شود. حکومت چندسطحی شکلی از نظام حکومتی است که در آن اقتدار به صورت داوطلبانه و قانونی در بین سطوح مختلف جامعه که با مسائل مختلفی درگیر بوده و نیازمند توجه به امور محلی خود هستند، تقسیم می‌شود. به‌عنوان مثال اتحادیه اروپا حکومتی چندسطحی است. همچنین اسکاتلند، انگلستان، ایالات فرانسه، امریکا و بسیاری دیگر از نظام‌های فدرالی که اقتدارات در گذشته متمرکز آنها، بازتوزیع شده و به‌صورت نظام‌های حکمرانی ایالتی و شهری تغییر یافته است. این نظام‌ها فاقد بحران و کشمکش نیستند. اما نسبتاً می‌توان گفت که به خاطر نوع حکمرانی، تنش‌های موجود به سمت خشونت و از دست دادن زندگی، فرسایش انسجام اجتماعی یا انحطاط و فلاکت مردم نمی‌روند. به‌طور خلاصه به خودی خود هیچ فرایند واهمگرایانه‌ای ذاتاً منفی یا مخرب نیست.

به هر حال بنا به دلایل متعدد بعضی از موقعیت‌های واهمگرایانه آسیب‌پذیر، زیان‌بار و مستعد خشونت هستند و مصداق آن را می‌توان اقوام، ملل و فرهنگ‌هایی دانست که در برابر نفوذ ارزش‌ها، سیاست‌ها، بازیگران و نهادهای جهانی مقاومت کرده و تحت فشار قرار گرفته‌اند. چنین شرایطی این مشکل را بار دیگر یادآوری می‌کند که دستیابی به حکمرانی جهانی کاری بس دشوار بوده و نیاز به بررسی‌های فراوانی دارد. مطمئناً برخی از اعمال نفوذهای جهانی می‌تواند ارزشمند، خوشایند و مورد تأیید افراد و جوامع باشد. به‌عنوان مثال واکنش منفی جهانی نسبت به نظام حکومت تبعیض نژادی و مقابله با آن به صورت آشکاری سراسری و فراگیر بود، ولی در بسیاری از موارد سازوکارهای هدایت و کنترل صحیحی که کیفیت حکومت را روزآمد نمایند بسیار ضروری به نظر می‌رسد. از جمله این موارد می‌توان به موقعیت‌های واهمگرایانه‌ای

مربوط واکنش‌های محلی به نیروهای محرک جهانی‌سازی اشاره نمود که در نتیجه آن شاهد ایجاد جنگ‌های داخلی، جدال‌های خارجی، افزایش جرایم، فساد و رشوه‌خواهی و سایر مواردی هستیم که در مغایرت با منزلت و رفاه بشر است.

به طور قطع بخشی از مشکل دستیابی به توانایی حکمرانی بر موقعیت‌های واهمگرایانه زیان‌آور، این است که چنین کاری معمولاً نیازمند استفاده از نیروهای خارجی علیه اقتدارهای محلی است. رویه‌ای که برای مدت‌های طولانی برخلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌شده و تنها اخیراً تحت بازبینی و تجدیدنظر قرار گرفته است. که مورد کوزوو را می‌توان نمونه برجسته آن دانست.

اما تهاجمات نیروهای نظامی بین‌المللی در عرصه‌های داخلی تنها یک بخش ازو بخش کوچکی - از بحران اعمال حکمرانی بر شرایط واهمگرایانه ناخواسته و زیان‌بار است. موقعیت‌های زیادی وجود دارد که طی آنها واکنش نسبت به نیروهای محرک جهانی‌شدن به صورت خشونت سازمان یافته نیست اما با این وجود متأسفانه در سازوکارهای هدایت و کنترل مناسب دچار نقصان بوده و بنابراین نیازمند تعلیم دیدن و فراگیری نظام‌های حکومت می‌باشند. فهرست این شرایط بی‌پایان به نظر می‌رسد؛ فهرستی که می‌تواند شامل شرایطی باشد که در آن مرزها مهروموم شده، اقلیت‌ها سرکوب شده، حکومت‌های استبدادی تقویت شده و انسان‌ها قاچاق می‌شوند. آلودگی پذیرفته شده و انتخاباتی متقلبانه و غیرواقعی برگزار می‌گردد، همچنین افکار و اعمال افراد تحت کنترل قرار می‌گیرد تا فقط در حوزه‌های مورد صلاحدید حکومت و در حمایت از آن عمل نمایند.

تنها مانع در سر راه تحقق حکمرانی جهانی، حمایت‌هایی که از حاکمیت‌ها صورت می‌گیرد نیست. اعمال حکمرانی در مقیاس جهانی کاری بسیار دشوار است. زیرا معمولاً کنش‌های متقابل، بین جهانی‌شدن و بومی‌شدن معمولاً در هر دو حوزه فرهنگ و عمل اتفاق می‌افتد. برای مثال همان‌طور که حکومت‌های ملی به دلیل اختیارات قانونی که در رابطه با رفاه کارمندان خود و همچنین محتوای قانون‌گذاری‌ها

دارند به سهولت می‌توانند نگرانی کارمندانشان را در مورد از دست دادن کارشان با تقلیلی نامناسب ناشی از پیامدهای توسعه تجارت خارجی مطرح نمایند، نیروهای محرک واهمگرایی در مقیاس جهانی نیز می‌توانند درگیر موقعیت‌هایی شوند که احزاب اختیارات قانونی مشابه آنچه که آنان از آن برخوردارند، نداشته باشند. نتیجه اینکه هر تلاشی در جهت هدایت چنین نیروهایی باید بر عهده صورت‌های متنوعی از اقتدار باشد که دارای اهداف و منابع متفاوتی می‌باشند. در حقیقت، غالباً محرک‌های اقتصادی یا سیاسی جهانی شدن می‌توانند موجب برانگیختن واکنش‌های فرهنگی در جهت بومی‌سازی و زدودن محرک‌های جهانی‌سازی از کشور، منطقه و ناحیه‌ای که این محرک‌ها در آن ایجاد شده‌اند می‌شود. به عکس، اتفاقات محلی مثل راهپیمایی‌های اعتراض آمیز، کودتاها یا رکودهای اقتصادی شدید می‌تواند پیامدهای فراگیری در مناطق دوردست داشته باشد. به‌عنوان مثال بحران‌های پولی معمولاً با سرعتی غیرقابل کنترل منتشر می‌شوند زیرا در این موضوع پراکندگی اقتدار مانع کنترل بحران می‌گردد و همچنین بسیاری از فعالیت‌ها در فراتر از دسترسی حکومت‌ها اتفاق می‌افتد. لازم به ذکر است که فرآیندهای توسعه تقلیدی، رقیب و متناظر به اندازه فرآیندهای توسعه مستقیم بر روی سازوکارهای راهبری توسعه دارای قدرت تأثیرگذاری و نفوذ است تا جایی که جلوگیری از پیامدهای ناخواسته آن یا دست کم به حداقل رساندن آن در بهترین شرایط کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. برای بررسی شرایط خنثی‌سازی نیروهای محرک واهمگرایی که مانع برقراری حکمرانی جهانی می‌شوند دو گام اساسی و وابسته به هم لازم است که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تفکر مجدد درباره موضوع، بدون محبوس شدن در قلمروگرایی روش‌شناختی و فرض ثبات و دوام مرزهای داخلی-خارجی به کار رود. اولین گام مربوط به بررسی روش‌هایی است که طی آنها نیروهای محرک واهمگرایی که در جدول ۱ مطرح شدند، ظرفیت دولت‌ها را برای ایجاد مطلوبیت برای شهروندانشان، چهارچوب بندی تصمیماتشان و پیگیری اهدافشان کاهش می‌دهند. و همچنین مربوط به آن چیزی است

که تا اندازه‌ای از ظهور شبکه‌های افقی که می‌توانند در اطراف و درون ساختارهای سلسله‌مراتبی دولت‌ها عمل نمایند سرچشمه می‌گیرد. گام دوم شامل الگویی است که در آن حکومت‌های جدید و اشکال جدید حکمرانی به همان سرعتی که اقتدار تحت تجزیه شدید است، رشد می‌نمایند.

تضعیف دولت‌ها و ظهور شبکه‌ها

ما در درک حکمرانی در عرصه جهانی به‌عنوان جایگزینی به سوی متغیرهای تعدیل‌کننده قدرت با مشکلاتی مواجهیم که علت آن را می‌توان عادت دیرینه ما در تلقی دولت‌ها به‌عنوان هسته اصلی نمایان‌گر اجتماعات مختلف دانست، در عادت ذهنی ما دولت همچون فرمان اتومبیل در جهت اعمال اقتدار و اجرای امور حکومتی عمل می‌نماید. دولت‌ها همچنان جزء بازیکنان اصلی در صحنه جهانی به حساب می‌آیند ولی جایگاه آنها به‌عنوان تنها بازیکن اصلی برای مدت زیادی دوام نخواهد آورد.^(۱۴) بیشتر دولت‌ها عمیقاً درگیر بحران‌هایی هستند، بحران‌هایی که نمی‌توان آنها را مرتبط با و ناشی از آشوب‌های خیابانی تأثیرگذار دانست بلکه بیشتر در نتیجه جدال‌ها و کشمکش‌های میانبری است که به واسطه پرهیز از اتخاذ تصمیماتی که درست کم می‌تواند چالش‌های موجود در جهان واهم‌گرای تحت دگرگونی و تغییرات گسترده را مطرح نماید، موجب از کارافتادگی فرآیندهای سیاست‌گذاری در بن‌بست و سکون می‌گردند. به‌رغم اینکه بیشتر دولت‌ها هنوز سیستم‌های بانکداری خود را تحت کنترل دارند و همچنین انحصار قانون‌گذاری برای استفاده از نیروها (مسلح) را در اختیار خود نگه داشته‌اند، در حقیق دستخوش دگرگونی در جهت تبدیل شدن به نهادهای مدیریت و تلاش برای بازیابی و حفظ توانایی‌شان برای نظارت و کنترل اجتماعی^(۱۵) هستند. و این در حالی است که اشتیاق برای دولت‌بودن هنوز در بسیاری از بخش‌های جهان مشترک است. ولی به‌رغم استمرار اقتدار و قدرت قانون‌گذاری دولت‌ها، ابعاد کلیدی قدرت دولت مدرن به نحو قابل ملاحظه‌ای

در حال کاهش است. به گفته یک تحلیل‌گر، «همان‌طور که امروزه به صورت فزاینده‌ای ثروت و قدرت در جریان معاملات خصوصی صورت گرفته در ماوراء مرزهای دولتی به وجود می‌آید. حفظ جایگاه دولت‌ها به‌عنوان بازیگران برتر در عرصه جهانی روز به روز سخت‌تر می‌شود.»^(۱۶) علاوه بر این در حالی که ممکن است دولت‌ها هنوز قادر به اعمال نظارت و کنترل‌های اجتماعی در چهارچوب مرزهای خود باشند، به هیچ‌وجه توانایی مشابهی برای کنترل جریان‌های ناخواسته پولی، جنایی، آلودگی، دارو، اندیشه‌ها و گاهی مردم خارج از مرزهای خود ندارند، جریان‌هایی که به علت جهانی‌سازی به صورت بی‌سابقه‌ای شتاب گرفته و تشدید می‌شوند.

نیروهای مختلف محرک واهمگرایی از طریق تغییر جایگاه اقتدارشان در مسیرهای مختلف، از جمله با حرکتی صعودی به سمت نهادهای فراملی، حرکت نزولی به سمت موجودیت‌های فروملی، حرکت موازی به سمت جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیرحکومتی (NGO)، تعاونی‌ها و طیف وسیعی از سایر اشکال اجتماعات، به بحران‌های دولتی اضافه می‌شوند. مطمئن باشید همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کردیم برخی از این تغییر جایگاه‌های اقتدار، توسط حکومت‌های مرکزی، از روی قصد و هدف مورد تشویق و هدایت قرار می‌گیرند. به هر حال در بسیاری از موارد توانایی رو به ضعف دولت‌ها با انقلاب مهارت، انفجار سازمانی، و تغییرات فاحش در قابلیت تحرک که در جدول ۱ به آنها اشاره نمودیم، توأم شده است، چنانچه گویی خلأهای اقتدار به طرف همه اجتماعات حرکت کرده است.

این بدان معناست که باید امور سیاسی و حکمرانی را به‌عنوان فرایندهایی اجتماعی درک کرد که از دولت‌ها و مرزهای وابسته به اجتماع سبقت گرفته است. در رابطه با این موضوع می‌توان چرخ‌هایی را مثال زد که گاه به صورت موزون و هماهنگ در مسیر مشابهی حرکت نموده، گاهی دیوانه‌وار در مسیرهای متفاوتی حرکت می‌کنند و گاهی به طور نامنظم دارای نوسان هستند به گونه‌ای که هم‌زمان با حرکت برخی از آنها

سایر چرخ‌ها ثابت می‌مانند.

این روشی استعاره‌ای برای تأکید مجدد بر نیاز به بازاندیشی در خصوص نظام‌های مختلف حکمرانی و فرایندهایی است که از طریق آنها اقتدار در طول مرزهای قراردادی کشورها اعمال می‌گردد. علاوه بر این نظر به افزایش روزافزون نفوذ تفاوت‌ها، تطابق‌ها و تضادهایی که مشخصه اجتماعات در عرصه جهانی هستند، این بازاندیشی نیازمند پذیرش نیازمند پذیرش امکان ظهور هویت‌های جدیدی است که تحت عنوان تمرکز بر وفاداری‌های آشکار و پیوستگی گروه‌ها و افراد در روش‌های مشابهی که دولت‌ها در پیش می‌گیرند، مطرح می‌شوند. به عبارت دیگر ما باید بین اجتماعات مختلف با توجه به شرایط و ساختارها و فرایندهایی که آنها را حفظ می‌کند، تمایز قائل شویم. تسریع پراکندگی اقتدار در داخل و خارج دولت‌ها و ظهور اشکال شبکه‌ای سازماندهی، نیروهای محرکی ایجاد کرده که به سیستم در حال ظهور حکمرانی جهانی شکل داده و بنابراین می‌تواند به صورت مفیدی به‌عنوان مبنای فرمول‌بندی‌های جدید به کار آید.

همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شد تعدادی از نیروهای محرک در تقلیل توانایی‌های دولت نقش دارند، مطمئناً یکی از مهم‌ترین آنها، تغییر تعادل بین انواع شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی سازماندهی، و نیز بین جریان‌های عمودی و جریان‌های افقی اقتدار است. اکنون به دلیل دسترسی آسان به اینترنت، مردم از لحاظ الکترونیکی در وضعیت یکسانی قرار گرفته یا حداقل دیگر رئیس و مرئوس نیستند. آنها از این طریق قادرند که درباره تنظیم برنامه‌ها، استخدام اعضاء، سازماندهی حمایت‌ها، افزایش درآمدها و سایر مسائل به مناظره و مباحثه بپردازند. همچنین قادر به مشارکت در تنظیم دستورکارهای جهانی شده و توانسته‌اند از طریق برعهده گرفتن فعالیت‌های جمعی، هدایت مکانیسم‌های افقی جایگزین سازوکارهای سلسله‌مراتبی اقتدار را برعهده بگیرند. در حقیقت از لحاظ منطقی می‌توان گفت:

رشد انواع شبکه‌ای سازماندهی مخصوصاً شبکه‌هایی با مجاری فراگیر به صورتی

که هر نقطه قادر به برقراری ارتباط با سایر نقاط باشد یکی از مهم‌ترین تأثیرات انفرادی انقلاب اطلاعات در همه حوزه‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی است. این بدین معنی است که قدرت به سمت کوچک‌شدن حرکت می‌کند و بازیگران غیردولتی با توانایی سازماندهی در شبکه‌های پراکنده از بازیگران ملتی - دولتی که به صورت سنتی از طریق سلسله مراتبی سازماندهی شده‌اند، آماده‌تر هستند. یعنی در چنین شرایطی کشمکش‌ها به صورت فزاینده‌ای به جای نشأت گرفتن از سلسله‌مراتب‌ها، از شبکه‌ها ناشی می‌شوند. بنابراین در دوران جدید همه برای دستیابی به منافع اصلی خود به دنبال تسلط بر شبکه‌ها هستند. برخی از بازیگران جهانی شامل تروریست‌ها و جنایتکاران مختلف ممکن است در شکل دادن به اتصالات شبکه‌ای پیشرفته و سازمان‌های غیرسلسله‌مراتبی گسترده مشکلی نداشته باشند، ولی برای سایر بازیگران مانند ارتش‌های حرفه‌ای که مجبور به حفظ سلسله‌مراتب در هسته خود هستند، نحوه برقراری ترکیب بین سلسله‌مراتب و ارتباطات شبکه‌ای به گونه‌ای که موجب افزایش چابکی و انعطاف‌پذیری در عملیات‌ها شود در اغلب اوقات چالش‌برانگیز می‌گردد.^(۱۷)

به بیان دیگر ظهور انواع شبکه‌ای این سازماندهی، تنها موجب تحلیل رفتن اقتدار دولت‌ها نشده بلکه همچنین پیامدهای مهم‌تری در رابطه با موضوع موردنظر ما یعنی حکمرانی در عصر واهمگرایی به دنبال داشته است. به طور آشکارتر شبکه‌ها در فروپاشی اقتدار و نیز شکل‌دهی اجتماعات جدید مبتنی بر اصول غیر سلسله‌مراتبی سهم دارند. در حقیقت «در مطالعه مدیریت عمومی، شبکه‌ها قلب تحلیلی اندیشه حکمرانی هستند»^(۱۸)

هرچند این تصور که سیستم‌های حکمرانی جدید می‌توانند به جای ساختارهای عمودی اقتدار مبتنی بر ساختارهای افقی باشند، در بهترین حالت بی‌تناسب و در بدترین حالت یاوه به نظر می‌رسد، همان‌طور که در آغاز به‌عنوان سرلوحه کار مطرح شد امروزه چنین تصور و مفهومی بسیار محتمل به نظر می‌رسد، راه فهم چنین

تغییری درک این نکته است که هستهٔ یک اقتدار مؤثر در پذیرش آن از سوی کسانی نهفته است که مستقیماً در معرض آن قرار دارند. اگر مردم حکومت را نادیده گرفته و از آن دوری کنند، یا به هر دلیلی پذیرش و مطلوبیت و مشروعیتی که حکومت نیازمند و خواستار آن است وجود نداشته باشد آن‌گاه می‌توان گفت که با وجود همه اهداف کاربردی اخیری که اولیای امور در ظاهر دارند، اقتدار آنها رو به محو شدن است. به بیان دیگر اقتدار عمیقاً دارای ماهیتی ارتباطی است و آنهایی که دستورات را صادر می‌کنند و آنهایی که دستورات برایشان صادر می‌شود را به هم پیوند می‌دهد. به بیان شفاف‌تر اقتدار می‌تواند همچون طیفی در نظر گرفته شود که در یک سمت آن رضایت محض و در سمت دیگر عدم رضایت کامل وجود دارد. کارآیی همه اجتماعات را می‌توان از طریق بررسی جایگاه آنها در این طیف، ارزیابی نمود. اجتماعاتی که منتهی الیه پذیرش قرار گرفته‌اند، از میزان تأثیرگذاری و کارآیی بالاتری برخوردارند و در آنهایی که در منتهی الیه کمبود رضایت جای دارند، احتمال بروز ناکارآمدی و تزلزل بیشتر است. بنابراین تصور امکان حفظ انسجام اجتماعات در طول جریان‌های افقی اقتدارشدنی به نظر می‌رسد و این امر به وضوح نمایان‌گر امکان انشعاب ساختارهای جهانی به درون دولت‌ها و جهان چندمرکز (در سطر سوم جدول ۱ به آنها اشاره شد). تجزیه و فروپاشی اقتدار، رشد ارتباط سازمان‌های غیردولتی و سایر سازمان‌های شبکه‌مند و حالت آماده‌باش فزاینده نسبت به احتمال ظهور جامعه متمدن جهانی است.

افزایش انواع حکمرانی و تغییر جایگاه اقتدار

در تنوع یا تعداد سیستم‌های حکمرانی نه تنها هیچ کمبودی دیده نمی‌شود، بلکه برعکس، به سختی می‌توان ازدحام در عرصهٔ جهانی که تبدیل به دنیایی دستخوش تکثیر گستردهٔ همه انواع حکمرانی اعم از حکومت‌های صوری و قراردادی تا حکومت‌های چندسطحی، از نهادهای مصوب قانونی مانند کمیسیون‌های واقعی تا

حوزه‌های اقتدار غیررسمی، از ظهور نهادهای فراملی همچون اتحادیه اروپا تا ظهور نظام‌های موردی، از گروه‌های ناحیه‌ای تا سازمان‌های حکومتی بین‌المللی، از شرکت‌های فراملیتی تا انجمن‌های محلی، از گروه‌های انسان‌دوستانه تا ائتلاف‌های فاقد عمومیت، از هیئت‌های تأیید جنبش‌های اجتماعی موجود در سرتاسر پهنه همیشه رو به گسترش فعالیت‌ها و علایق را دست کم گرفت و بی‌اهمیت انگاشت.

انفجار سازمانی ذکرشده در سطح چهارم جدول (۱) اغراق نیست. سازمان‌های جدید اجتماعی در هر سطحی اعم از داوطلبانه یا در جهت کسب منفعت، به سرعت در حال تغییرند و جدول‌بندی دقیق آنها به دلایل مختلفی غیرممکن است.^(۱۹) به هر حال مجموعه‌ای از آمارها گستره این انفجار سازمانی را تا حدودی نشان می‌دهد: درحالی‌که اندونزی بیست سال پیش تنها یک سازمان فراگیر مستقل داشت، اکنون بیش از ۲۰۰۰ اتصال شبکه فراگیر مستقر در جاکارتا دارد. ثبت سازمان‌های غیرانتفاعی در فیلیپین در بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ از ۱۸۰۰۰ به ۵۶۰۰۰ افزایش یافته است. در اسلواکی درحالی‌که در سال ۱۹۸۰ تعداد این سازمان‌ها از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد امروزه به بیش از ۱۰۰۰۰ سازمان بالغ گشته است. و در ۷۰ درصد سازمان‌های غیرانتفاعی امریکا گروه‌های مذهبی و بنگاه‌های خصوصی محاسبه نشده است بایگانی برگشت‌های مالیاتی به اداره خزانه‌داری، کم‌تر از ۳۰ سال قدمت داد و در ۳۰ درصد باقیمانده کم‌تر از ۱۵ سال قدمت دارد.^(۲۰)

به علاوه برای تأکید بیشتر شایان ذکر است که انفجار سازمانی منحصر به سازمان‌های غیرحکومتی نیست. در این روند نه تنها به اشکال جدید حکومت توسعه یافته، بلکه همچنین به حکومت‌های قدیم، لایه‌های جدیدی افزوده شده و اقتدار آنها هم در جهت پایین به سمت سطوح فروملی و هم جهت بالا به سمت سطوح فراملی، به حرکت درآمده است.

به طور خلاصه با فروپاشی زمان و مسافت در جهانی با وابستگی‌ها و پیچیدگی‌های روزافزون، عرصه جهانی پیوسته از اجتماعات مختلفی انباشته می‌شود که هرکدام برای

اعمال اقتدار، مکانیسم‌های هدایت و سیستم‌های حکمرانی متفاوتی دارند و همه آنها در درون نظام گسترده حکمرانی جهانی به صورت یک مجموعه به هم پیوسته دیده می‌شود. اینکه آیا این افزایش تراکم کارآیی سیستم را تقویت یا مختل کند پرسشی است که ما باید به آن بپردازیم.

نردبان حکمرانی

این افزایش گسترده انواع نظام‌های حکمرانی، ترتیب‌بندی آنها را برای دسته‌بندی گونه‌شناسانه ضروری می‌سازد. تا زمانی که به خاطر تعداد بالا و تنوع گسترده نهادهای حکمرانی، دسته‌بندی ساده آنها ممکن است دست‌نیافتنی باشد، دو رویه محتمل به نظر می‌رسد؛ یکی از این دو رویه مبتنی بر حرکت موضوعات و تمرکزات بر روی ساختارها و فرایندهایی است که جریان‌های اقتدار را حفظ می‌نمایند. این همان چیزی است که ما آن را نردبان حکومت خواندیم و مقصود از آن تغییر مکان موضوعات در پله‌های مختلف در جهت بالا و پایین، براساس توانایی آنها در جلب توجه مقامات رسمی یا افکار عمومی و در نتیجه تبدیل شدن به موضوعات مهم حکمرانی است. در این نردبان حکمرانی، موضوعاتی که مربوط به سطوح محلی بوده و در این حوزه تأثیر گذارند بر روی پله‌های پایینی جای می‌گیرند. درحالی‌که موضوعات ناشی از عرصه جهانی، پله‌های بالایی نردبان را در اشغال خود دارند. و نیز موضوعات مطرح شده در سطح ملی بر روی پله‌های میانی قرار دارند. بعضی از موضوعات به طور کلی روی یک پله باقی می‌مانند. برخی از پله‌های پایین شروع شده و به سمت پله‌های بالا حرکت می‌کنند و بعضی از پله‌های بالا آغاز شده و به پایین نزول می‌نمایند. در این باره می‌توان به مصادیقی در حوزه زیست‌محیطی اشاره نمود:

به‌عنوان مثال مسئله‌ای همچون تغییر در آب و هوا، ابتدا در سطح جهانی و سپس به تدریج در نردبان حکمرانی به سمت پله‌های پایین‌تر حرکت نمود در حالی که

موضوعی همچون تنوع زیستی، از سوی دیگر، ابتدا در اصل در سطح ملی مطرح شد و امروزه به هر دو جهت بالا و پایین حرکت نموده است. مسائل مربوط به آب را نیز می‌توان به وسیله همین رویکردهای بالا و پایین تحلیل نموده. موضوعی که ابتدا در سطح ملی مطرح شد و سپس به خاطر پیوستگی آن به معاش اکنون جایگاه خود را به سطوح ملی و جهانی تغییر داده است. در اینجا هدف ما از به کار بردن اصطلاح حکمرانی گسترده، طرح این حقیقت است که حکمرانی در همه سطوح (از محلی تا جهانی) اتفاق افتاده و شامل همه کسانی که به نوعی سهمی در آن دارند می‌شود و حداقل سه مسئله آب، تنوع زیستی و تغییرات جوی را به هم پیوند می‌دهد.^(۲۱) به طور مختصر قلمرو همواره در حال گسترش حکمرانی، مشخصه عصر واهمگرایی است. بی‌تردید در آینده حکومت چندسطحی یا فراگیر سبک غالب حکمرانی در میان سازمان‌های غیردولتی، اجتماعات، حکومت‌ها و مناطق بوده و تلاش جهانی در جهت اعمال نظارتی هرچند اندک بر امور آنها خواهد بود. نیاز به گفتن نیست که جریان مفاهیم وسیع ناشی از این روند به منظور ایجاد وفاداری در مردم و جای‌دهی و پخش اقتدارات در بین مسئولین و پذیرنده‌های مشروعیت آنهاست. در جای دیگر بیان کردم که نیروهای محرک واهمگرایی هویت‌های جدیدی را ایجاد می‌کنند که اگر تغییر جهت اجتماعات به‌عنوان مقصد نهایی در نظر گرفته نشود^(۲۲) معمولاً شامل و گاهی نیازمند وفاداری‌های مضاعف هستند.

گونه‌شناسی نشش نوع حکمرانی

به هر حال تا زمانی که رونق گسترده تعداد و تنوع نظام‌های حکمرانی فعال در دوره نوظهور در هم شکستن مدل دولت‌محور حکمرانی و پیدایش اندیشه‌هایی جدید در خصوص اداره نیروهای محرک واهمگرایی که مشخصه مرحله جهانی هستند را آسان‌تر نموده است، ممکن است بری توضیح چنین تغییر و تفکیکی تنها تکیه به «نردبان حکمرانی» کافی نبوده و با در نظر گرفتن تنوع، افقی بودن و تعداد خالص سازوکارهای

هدایت و کنترل که عرصه جهانی را در بر گرفته‌اند، نیاز به بهره‌گیری از گونه‌شناسی‌های پیچیده‌تری احساس شود. راه‌حلی که در این خصوص وجود دارد، تمرکز بر روی ساختارها و فرایندهایی است که جریان‌ات اقتدار را حفظ می‌نمایند. این تمرکز در جهت اهداف تحلیلی به ۶ نوع کلی از حکمرانی جهانی اشاره می‌نماید. سه نوع آنها نشان‌دهنده فرایندهای واکنشی غیرخطی و شدید و پیچیده‌ای هستند که با ظهور واهمگرایی همراه شده‌اند. این سه نوع عبارتند از: حکمرانی «شبکه‌ای»، حکمرانی «پهلوی» و حکمرانی «بافت‌مانند». این سه نوع حکمرانی را می‌توان از سه نوع دیگر که دارای اشکال سراسرتر و مانوس‌تری بوده و بیشتر خطی هستند، متمایز نمود، سه نوع دوم عبارتند از: آنهایی که می‌توانند از طریق اعمال فشارهای پرسروصدا و سایر فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های وکالتی فراملی عمل نمایند که در چنین شرایطی حکومت‌های کشورها در حقیقت تنها تصویب‌کننده سیاست‌ها در آخرین مرحله جریان اقتدار هستند (حکمرانی از طریق حکومت یا مدل بالا به پایین) و آنهایی که جریان‌های افقی غیررسمی سرچشمه گرفته‌اند که به موجب آن مبادلات اقتصادی در چهارچوب سازوکارهای تنظیمی رسمی صورت می‌گیرد (مدل حکمرانی به‌وسیله بازار). (۲۳)

اگر مشخصه ساختاری کلیدی نظام حکمرانی جهانی (درجه رسمی اعمال اقتدار) و مشخصه فرایندی کلیدی (درجه قرارداد داشتن جریان‌های اقتدار در مسیرهای عمودی یا افقی) به‌عنوان پایه‌ای تحلیلی برای دسته‌بندی اجتماعات مختلف فعال در عرصه جهانی به کار روند، این شش مدل حکمرانی کاملاً در مرکز توجه قرار می‌گیرند. به بیان دقیق‌تر مشخصه ساختاری را می‌توان به اختصار براساس ترتیبات حکمرانی به ۳ بخش تقسیم کرد که شامل ۱- رسمی ۲- غیر رسمی و ۳- ساختارهای رسمی یا غیررسمی (مرکب) می‌شود، در صورتی که مشخصه فرایندی را می‌توان برحسب جریان‌های اقتدار به دو بخش ۱- تک مسیری ۲- چندمسیری (بالا و پایین و نیز همچنین عقب و جلوی افقی) تقسیم نمود. نتیجه این ماتریکس ۳×۲ (جدول ۲ رابینیند) به تفکیک و

تمایز انواع شش گانه حکمرانی جهانی کمک می‌نماید.

یکی از مزایای این چهارچوب طبقه‌بندی این است که به اشکال ظاهراً مشابه اجتماعات امکان می‌دهد که بنا بر وسعت ساختارها و تنوع فرایندهایشان به صورت متفاوت مورد تحلیل قرار گیرند. در حقیقت همان‌طور که در ماتریکس می‌توان دید اگر اجتماعات گوناگون و بی‌شمار موجود در حکمرانی جهانی به هفت شکل اساسی کاهش یابند، هر اجتماع می‌تواند با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف اعمال اقتدار و مشارکت در موقعیت‌های مختلف، زیرمجموعه‌ی بیش از یک نوع حکمرانی به حساب آید. حکمرانی جهانی بسیار در هم پیچیده است به بیان دیگر تناسب کاملی بین انواع هفتگانه حکمرانی و انواع شش‌گانه اجتماعات وجود دارد.

پیش از اینکه کاملاً بین انواع حکمرانی تفاوت قائل شویم، اجازه دهید که انواع شش‌گانه اجتماعات که عرصه جهانی را آکنده، شرح دهیم. این اجتماعات عبارتند از:

۱. حکومت‌های ملی و فراملی عمومی که مبتنی بر ساختارهای سلسله‌مراتبی رسمی پذیرفته‌شده در قانون‌های اساسی است ۲. شرکت‌های فراملی خصوصی انتفاعی (TNC) که ساختار آنها به صورت رسمی و سلسله‌مراتبی توسط اساس‌نامه‌های شرکت‌ها مشخص شده است. ۳. سازمان‌های حکومتی بین‌المللی (IGO) مبتنی بر معاهدات و امتیازنامه‌های رسمی ۴. سازمان‌های غیرحکومتی غیرانتفاعی ملی و فراملی (NGO) که از طریق مقررات نانوشته غیررسمی یا مقررات رسمی قانونی حمایت می‌شوند. ۵. سازمان‌های غیرحکومتی غیرانتفاعی فراملی یا بین‌المللی (INGO) که هم به‌عنوان سازمان به صورت رسمی ساختاربندی شده‌اند و هم به‌عنوان انجمن‌ها و جنبش‌های اجتماعی به صورت غیررسمی هستند و مبادلات افقی بین خریداران و فروشندگان، تولیدکنندگان، و مصرف‌کنندگان را کنترل می‌نمایند. علاوه بر تنوعی که بر مبنای درجه رسمی یا غیررسمی بودن سازمان مطرح شد، این بازیگران جمعی مختلف در ماهیت و ترکیبشان نیز متفاوتند، تمایزی که در اینجا مطرح شده شامل نخبگان، توده‌های مردم یا هر دو گروه نخبگان و توده‌هاست.

جدول ۲- انواع شش‌گانه حکمرانی

فرایندها		
چندمسیری (عمودی و افقی)	تک مسیری (عمودی یا افقی)	
(نوع اجتماعات مورد بحث در این شکل حکمرانی)		
حکمرانی شبکه‌ای (دولت‌ها، ائتلاف‌های بازرگانی، IGO)	حکمرانی بالا پایین	رسمی
حکمرانی پهلو به پهلو (نخبگان، NGO، INGO، مقامات دولتی)	حکمرانی پایین بالا (دولت‌های مردمی، NGO، IGO)	غیر رسمی
حکمرانی بزرگ شبکه (دولت‌ها، نخبگان، توده‌های مردم، IGO، NGO، INGO، TNC)	حکمرانی بازار (دولت‌ها، IGO، نخبگان، توده‌های مردمی، TNC)	مرکب از رسمی و غیررسمی

برخلاف حکمرانی بالا به پایین، پایین به بالا و بازار، سه شکل دیگر حکمرانی از طریق فرایندهایی که در یک مسیر بنیادی به جریان می‌افتند؛ مشخص نمی‌شوند. چهارمین نوع حکمرانی (مدل حکمرانی از طریق شبکه) شامل چانه‌زنی میان اجتماعات رسماً سازمان‌یافته هم‌رتبه (غیرسلسله‌مراتبی) از جمله حکومت‌ها، اتحادیه‌های بازرگانی، سازمان‌های غیردولتی و یا سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی است که در شرایطی که انگیزه‌های حکمرانی ناشی از منافع مشترک در مسائل مشخص است، دنبال می‌شود. نوع پنجم حکمرانی (مدل پهلو به پهلو) از فشارهای پرسروصدا، بررسی‌ها و داخلی با چانه‌زنی افقی که به ترتیب مشخصه حکمرانی‌های پایین به بالا، بالا به پایین یا شبکه‌ای است ناشی نمی‌شود، بلکه ناشی از مبادلات مبتنی بر همکاری بین نخبگان غیرحکومتی فراملی و مقامات رسمی دولتی است، مبادلاتی بسیار گسترده و موثر که مرز میان داده‌های رسمی و غیررسمی را در هم می‌شکند، به گونه‌ای که هر دو کاملاً درهم تنیده و غیرقابل تشخیص می‌شوند. نوع ششم حکمرانی (مدل بافت مانند، در شرایطی پدید می‌آید که انگیزه کنترل و هدایت جریان اتفاقات ناشی از کنش‌های متقابل شبکه‌مند در میان سطوح مترکم INGO، NGO، IGO، ها، دولت‌ها، نخبگان و توده‌های مردم باشد. کنش‌های متقابلی که پیچیدگی آنها ناشی از ساختارهای دوگانه‌ای است که طی آنها

نیروهای محرک حکمرانی، به خاطر شکل منحصر به فرد خود نسبت به یکدیگر همپوشانی دارند.

تأکید بر این نکته حائز اهمیت است که همه این مدل‌های شش‌گانه مربوط به حکومت و حکمرانی در مقیاس جهانی هستند و فهم آنها با استفاده از ادبیات مربوط به دولت-اجتماع، تا زمانی که به جای حکمرانی جهانی بر حکمرانی ملی تأکید می‌نمایند و به فرایندها و ساختارهای جهانی فراملی اجازه سبقت گرفتن از مرزهای مربوط به دولت و جامعه را نمی‌دهند، ممکن نیست.

ممکن است بازیگران ملی یا فروملی در یک نوع همه‌انواع ای فرایندهای شش‌گانه مشارکت نمایند ولی جریان مشارکت آنها در جهت نگرانی‌های رو به توسعه فراتر از حدود اختیارات ملی یا فروملی آنهاست.

شایان ذکر است که تا زمانی که اصلاحات مورد استفاده برای بیان تمایزات میان انواع حکمرانی، به توصیف سلسله‌مراتبی بودن یا نبودن آنها می‌پردازند، قادر نخواهند بود تا از افت و خیزها و نوسانات گاه و بی‌گاه و واژگونی الگوهای کنش متقابل پیشگیری نمایند. به عبارت دیگر این اصلاحات راه‌های میان‌بری برای اشاره به جریان‌های محرک حکمرانی درخصوص ماهیت و مسیر اصلی روش‌های اعمال اقتدار و جریان‌های محرک حکمرانی هستند، البته تا حدودی اختلافات مختصر را نیز نشان می‌دهد.

به‌عنوان مثال حکمرانی از بالا به پایین در اصل از درون دولت‌های مرکزی سرچشمه می‌گیرد ولی شرکت‌های قدرتمند و نافذ در عرصه صنعت نیز می‌توانند بر آن تأثیر بگذارند- بررسی مبارزات یوگسلاوی برای پایان بخشیدن به پاکسازی نژادی در کوزوو می‌تواند در این مورد قدری روشن‌گر باشد. در جریان این مبارزات هر دو جبهه نظامی و دیپلماتیک منحصراً توسط حکومت‌ها حمایت می‌شد. اما تأثیر تلاش‌های ناتو در تحریک و تأثیر بر افکار عمومی و ایجاد هراس عمومی از طریق نشان دادن صحنه‌های پاکسازی نژادی از رسانه‌های تلویزیونی بسیار قابل توجه و غیرقابل انکار است.

از سوی دیگر حکمرانی از پایین به بالا ممکن است منسوب به سیاست‌های مصوب دولت مرکزی دانسته شود. در حالی که خاستگاه اصلی آن خارج از حکومت مرکزی بوده و در سطح جامعه (خارج از حکومت) آشکار شده و حرکت داده می‌شود. مصداق بارز این موضوع در فرایندهایی است که حکومت‌های مرکزی تسلیم فشارهای ناشی از سازمان‌های غیردولتی برای تصویب برخی قراردادها می‌گردند. همچنین تعیین زمینه‌های استاندارد برای بورس‌ها و فرایندهای تولیدی نیز از دیگر مصادیق این موضوع است. بسیاری از استانداردها برای بورس و فرایندهای تولیدی پیش از آنکه سازمان‌های دولتی درگیر بازمینی و اجرای آنها شوند، توسط سازمان‌های غیرحکومتی و مستقل، مجاز شمرده می‌شوند.^(۲۴)

در مقابل انواع حکمرانی که به صورت عمومی در هر دو جهت بالا و پایین در جریان است، حکمرانی‌های شبکه‌ای، پهلو به پهلو و گسترده با اختلافات جزئی وجود دارند. حکمرانی‌هایی با کنش متقابل و جریان‌های چندگانه تأثیرگذاری که ممکن است از حکومت مرکزی عبور کرده و یا آن را نادیده بگیرند و بنابراین برای توجیه فرضیه‌های اساساً تک‌مسیری بسیار پیچیده و هم‌پوشان هستند.

نکته حائز اهمیت این است که چرخه تازه اختراع‌شده ما، شامل پنج شکل متفاوت از حکمرانی جهانی است. دقیقاً همان‌طور که دولت‌ها در ساختارها و فرایندهایی که از طریق آنها حکومت می‌کنند متنوع می‌باشند، شاهد تنوعی در وظایف آنها در سطح جهانی هستیم که در ورای مرزهای سرزمینی در حرکت است. به بیان دیگر وجود شش مدل قابل تشخیص و معنادار در حکمرانی جهانی بیان‌گر استمرار گسترش پیچیدگی در جهان سیاست است. اگر امروز ایستایی استمرار به جای پویایی انتقال رایج بود، در آن صورت گسترش و توسعه شاخه‌های تحلیلی ما در مورد مفاهیم دیرپا در جایی که مرزهای سیال میان امور داخلی و خارجی به شدت پابرجا و حکمرانی‌های از بالا به پایین و از پایین به بالا به‌عنوان مهم‌ترین مفاهیم برای چهارچوب‌بندی و اجرای سیاست‌ها در داخل و خارج مطرح می‌شدند، ضروری نبود.

به هر حال، همان‌طور که تأکید کردیم چنین مفاهیمی برای مدت طولانی به تنهایی پاسخگوی نیازها نخواهند بود. معمولاً عرصه جهانی شاهد موقعیت‌هایی است که طی آن فرایندهایی که مبتنی بر بازخوردهای غیرخطی و فرایندهای شبکه‌ای هستند به فرایندهای خطی اضافه می‌شوند.

غیرخطی بودن حکمرانی به صورت شبکه‌ای ساده، پهلو به پهلو، و شبکه‌ای پیچیده، ناشی از ذات مسائلی است که هرکدام از این حکمرانی‌ها به ترتیب حل کردن آنها را بر عهده می‌گیرند. حکمرانی شبکه‌ای ساده هنگامی رخ می‌دهد که کنش‌های متقابل منحصراً میان بازیگران رسمی مانند دولت‌ها و اتحادهای بازرگانی صورت می‌گیرد و بازخوردها به منظور حل مسائل مشترک برگشت داده می‌شود. حکمرانی پهلو به پهلو در حوزه‌های عملی که مکان هندسی فعالیت به طور گسترده‌ای پراکنده، غیرمرتبط و با موقعیت‌های ویژه است پدید آمده و تقویت می‌شود. در چنین حوزه عملی نه مقامات رسمی حکمرانی و نه همکاران غیرحکومتی آنان می‌توانند به تحرک توده‌ای متوسل شوند و در عوض برای کنترل موقعیت‌های متنوع و غیرمرتبط باید به همکاری غیرتجاهمی تکیه کنند.

در این رابطه عزم جهانی برای مبارزه با رشوه، مثالی کلاسیک است.^(۲۵) سازمان شفاف‌سازی بین‌المللی (INGO) که سازمان غیردولتی بین‌المللی (TI) اصلی مرتبط با عملی کردن این عزم جهانی است، پرهیز خود خواسته‌ای در درگیر کردن توده‌های مردم در این روند دارد. آنها برای دستیابی به این هدف تلاش می‌کنند تا در هر دو سطح دولت‌ها و سازمان‌های حکومتی بین‌المللی (IGO) با مقامات رسمی همکاری نزدیکی داشته باشند. با این هدف که آنها را به اتخاذ سیاست‌های ضد رشوه ترغیب نمایند.

عمر کوتاه هشت‌ساله سازمان شفاف‌سازی بین‌المللی شاهد اهداف و استراتژی‌هایی است که از طرف بانک جهانی، سازمان تعاون اقتصاد و توسعه، صندوق بین‌المللی پول، سازمان‌های حکومتی بین‌المللی مختلف و بسیاری از دولت‌ها مبنی بر

کاهش رویه‌های رشوه‌دهی در درون حوزه‌های اقتدارشان به صورت رسمی اعلام شده است. تعیین اینکه چه میزان از وابستگی میان روش‌های غیرتهاجمی TI و اقدامات هیئت‌های حاکمهٔ مختلف ناشی از تلاش‌های سابق است واقعاً غیرممکن به نظر می‌رسد، ولی این موضوع بی‌شک مربوط به طبیعت فرایندهای بازخورد غیرخطی است. محققین در حوزهٔ حکمرانی جهانی، غیر از استناد به شواهد و مدارک موجود انتخاب دیگری ندارند اما همین شواهد نیز برای اثبات نقش مهم و غیرقابل انکار اقدامات TI کافی است. آنچه که محققان قادر به انجام آن هستند، ارزیابی کنش متقابل نخبگان درخصوص جداسازی حوزه‌های خصوصی عمومی و تشخیص روند انتشار سریع هنجارهای ضدرشوه در بیانیه‌های مطرح‌شده و مصوبات رسمی سازمان‌های حکومتی بین‌المللی و مشتقات دولت‌ها است که این مسئله حداقل تا اندازه‌ای نتیجهٔ کنش‌های متقابل و توافقاتی است که TI با آژانس‌های مجری این سیاست‌ها برقرار نموده است.

حکمرانی به صورت شبکه‌ای گسترده به پیچیدگی و گستردگی حکمرانی پهلویبه پهلوی نزدیک‌تر است و تفاوت اصلی آنها در توسل حکمرانی شبکه‌ای پیچیده به تحرکات توده‌ای است که همان‌طور که ذکر شد در حکمرانی پهلوی به پهلوی معمولاً اتفاق نمی‌افتد. در حکمرانی شبکه‌ای گسترده بازیگران مربوط، به دقت با یکدیگر پیوند یافته و پراکندگی گسترده یا موقعیت خاصی در کار نیست. در نتیجه کارگزاران مربوط از طریق بسیج توده‌ای، متمایل به عبور از تقسیم‌بندی عمومی - خصوصی هستند. درست همان‌طور که نخبگان به نمایندگی از ارزش‌های نامعلوم این کار را می‌کنند. حوزهٔ مسائل زیست‌محیطی که شامل شبکه‌های پیچیده‌ای از بازیگران در سطوح مختلف فروملی، ملی، فراملی و بین‌المللی است که برای تغییر مسیر فرایندهای عملی به روش‌های مختلف تلاش‌های بی‌ثمری می‌نمایند، در این رابطه روشن‌گر است به عبارت دیگر سازمان‌های حکومتی بین‌المللی در مسائل زیست‌محیطی تسلیم فشارهای سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی شده و شبکه‌های رسمی و غیررسمی‌ای را که با تشریک مساعی و با توجه به هنجارهای تنظیمی وارد

سازوکارهای حکمرانی می‌گردند، چهارچوب‌بندی می‌نمایند.^(۲۶) درحقیقت حکمرانی به‌صورت شبکه گسترده ممکن است از طریق ترتیب‌بخشی فزاینده در شرایطی که فشارهای ناشی از حکمرانی از پایین به بالا، موجب بروز حکمرانی‌های از بالا به پایین و پهلو به پهلو می‌شود، مشخص گردد که به این ترتیب این حکمرانی، شبکه گسترده‌ای می‌شود که همه سطوح حکمرانی و جریان‌های مختلف اقتدار را شامل می‌شود. از سوی دیگر بنا به ارزیابی یکی از تحلیل‌گران در جریان این مراحل پیچیده، حکمرانی بر مسائل تحت تسلط سازمان‌های حکومتی بین‌المللی و دولت‌ها بیش از گذشته رسمی شده و بنابراین در حوزه‌های NGOها و INGOها ادغام می‌گردد.^(۲۷)

مسلماً این گونه‌شناسی شش‌گانه حکمرانی، نسبت به انواع حکمرانی‌های جدید افقی، دارای پیچیدگی و همپوشانی بیشتری است اما به هر حال وظیفه گونه‌شناسی به‌رغم به تصویر کشیدن پیچیدگی عصر واهمگرایی که ما در آن قرار داریم، کمک به کوچک کردن موضوع برای فهم بهتر آن است.

سیستم‌های سه‌گانه حکومت

علاوه بر این گونه‌شناسی‌ها، برای بررسی بیشتر توانایی کنترل نیروهای منفی و آسیب‌رسان واهمگرا، شاید بتوان دو نوآوری مفهومی را توسعه داد. یکی از این نوآوری‌ها، میان سیستم‌های حکومت اقتصادی، سیاسی و اندیشه (یا هنجاری) تمایز قائل می‌شود. و دیگری با دارایی‌های کلیدی هر یک از این سیستم‌های حکمرانی سروکار دارد. هر کدام از این سه گروه بنیادی مکانیسم‌های هدایت و کنترل می‌تواند به‌عنوان سیستم کاملی در نظر گرفته شود که ممکن است با دو گروه دیگر دارای اشتراک باشد یا نباشد. هر کدام از این سه بر یکی از روش‌های اساسی اعمال اقتدار تکیه می‌نمایند. یکی از این سه سیستم «سیستم تنظیمی» است که سازوکار نهایی کنترل آن توسل به زور و اجبار از طریق تهدید، چانه‌زنی و سایر مکانیسم‌های کنترل است که در حوزه سیاسی جزء انواع مقدم اولیه هستند. دومین سیستم، «سیستم بازار» است که از

متغیرهایی همچون مشوق‌های پولی و نظارت مالیاتی استفاده نموده و بر مبادله به‌عنوان روش اصلی اعمال اقتدار در قلمرو اقتصادی تکیه می‌نماید. سومین سیستم «سیستم اندیشه» است که به‌عنوان ابزار اعمال اقتدار، هنجارها را به خدمت می‌گیرد و مسائلی همچون اجتماعی کردن کودکان و آموزش بزرگسالان در میان متغیرهای آن موجود است. به صورت خلاصه هر کدام از این سه سیستم دربردارنده اشکال متنوعی از سازوکارهای هدایتی هستند و هرکدام براساس نهادهای رسمی و غیررسمی مشخص می‌شوند که به منظور اعمال اقتدار بر مردمی که در حوزه اقتدارشان قرار دارند و تقویت مشروعیت و مقبولیت خود در میان آنها طراحی شده‌اند. از این مکانیسم‌های هدایتی به‌عنوان مثال در سیستم‌های تنظیمی می‌توان به بوروکراسی غیررسمی یا آژانس‌های غیرحکومتی، در سیستم بازار به شرکت‌های مختلف صنایع، بورس‌های سهام، سازمان‌های بین‌المللی و سایر مؤسسات مالی که با اقتدار در این سیستم عمل می‌نمایند، و در سیستم اندیشه به طیف وسیعی از هنجارهای مربوط به دموکراسی حقوق بشر و مسائل زیست‌محیطی اشاره نمود که به هرکدام از این سیستم‌ها درجات متنوعی از اقتدار بخشیده است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره نمودیم، همه یا حتی بیشتر موقعیت‌هایی که پویایی‌های واهمگرایی در آنها مؤثرند، چالش‌برانگیز نیستند و تنها در شرایطی که از نظر هر مشاهده‌گر مسئول و علاقمندی به جهان در حال توسعه آزادی‌خواه، دموکراتیک و منظم غیرقابل قبول می‌نماید، ایجاد چالش می‌نماید.

واهمگرایی برخی از سیستم‌های اندیشه، بازار و تنظیمی به دو دلیل حتی می‌تواند خوشایند باشد.

دلیل اول اینکه این واهمگرایی، حکمرانی بر اجتماعات را به مردمی که مشمول این حکمرانی هستند، نزدیک می‌نماید و دلیل دوم اینکه برخی از سیستم‌های بزرگ‌تر که در این دوره متحمل پدیده واهمگرایی شده‌اند در نتیجه دورنمایی ارزشی خود، زیان‌آور و آسیب‌رسان هستند.

برای مثال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از نظر کسانی که برای دموکراسی به‌عنوان اساس سازماندهی زندگی سیاسی اجتماعات ارزش قائلند خوشایند بود هرچند روسیه در ده سال متعاقب آن از طریق سیستم‌های اندیشه و بازار اداره می‌شد که این مسئله نشان‌دهنده ضعف روزافزون سازوکارهای اعمال اقتدار در آینده بود.

ائتلاف سیستم‌های تنظیمی، بازار و اندیشه با یکدیگر نیز دارای وضعیتی است مشابه آنچه که گفتیم، برخی از این سیستم‌های حکمرانی ممکن است در اثر ائتلاف با سایر سیستم‌ها، موفق‌تر عمل نمایند و برخی دیگر ممکن است متحمل پیامدهای سختی شوند. به‌عنوان مثال اتحادیه اروپا و اتحادیه کنگو به ترتیب چنین عواقبی داشته‌اند. همچنین سیستم‌های بازار بسته به فلسفه اقتصادی که بر مبنای آن مورد قضاوت قرار می‌گیرند، ممکن است به‌عنوان ائتلاف‌هایی با نتایج سودآور یا زیان‌رسان ارزیابی شوند. به‌عنوان مثال بسیاری از تحلیل‌گران اجتماعی معاصر بر این اعتقادند که سازوکارهای هدایت سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در بازار جهانی و روند بازرگانی و سرمایه‌گذاری در آن سودمند و مفید است زیرا در درازمدت موجب ثروت و بسیاری منافع دیگر برای افراد و جوامع خواهد بود. در عوض برخی دیگر از تحلیل‌گران از گسترش بحران‌هایی مانند بحران مالی آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان گواهی بر پیامدهای زیان‌بار چنین سازوکارهایی برای افراد و جوامع یاد می‌کنند. پیامدهایی که می‌تواند از درون سیستم اقتصاد آزاد جریان پیدا کرده و نمایان‌گر نیروی بالقوه واهمگرایی در قلمرو اقتصادی باشد.

در ائتلاف برخی از سیستم‌های اندیشه نیز ارزش‌های لیبرال و دموکراتیک ممکن است تا جایی که خدمت گرفته شود که سایر ارزش‌ها و سیستم‌ها در نتیجه ائتلاف آنها متحمل نتایج زیان‌باری شوند، گسترش هنجارهای فراگیر حقوق بشر و بنیادگرایی مذهبی به ترتیب به مثال‌هایی برای سوددهی یا زیان‌باری این ائتلافات هستند.

بنابراین چالش واهمگرایی در رابطه با سازوکارهای هدایت در سیستم تنظیمی مربوط به زمانی است که مجموعه‌های متحد یا مجزای مبتنی بر اصول بنیادی اقتدار،

خواهان اعمال انحصاری فشار و درافتادن با اقلیت‌های موجود باشند. در سیستم بازار این چالش در شرایطی است که فروپاشی یا ائتلاف‌های این سیستم منجر به تهدید امنیت شغلی و ایجاد محدودیت در دسترسی آسان مصرف‌کنندگان به کالاهای موردنیاز و در نتیجه افزایش قیمت‌ها باشد و در سیستم اندیشه چالش برانگیزی و اهم‌گرایی به در شرایطی خواهد بود که فروپاشی ایده‌آلهای دموکراتیک منجر به پراکندگی رویه‌های دموکراتیک در متن اجتماعات و فرهنگ‌های مختلف شود؛ که در آن صورت نگرانی در خصوص حکمرانی بر و اهم‌گرایی بسیار کم‌تر از نگرانی در خصوص شرایطی خواهد بود که در نتیجه و اهم‌گرایی سازمان‌های غیرحکومتی غیرشفاف یا حوزه‌های اقتدار غیرانتخابی به وجود آید.

سؤال اصلی ما هنوز باقی مانده و آن اسن است که اگر حکمرانی را شامل سازوکارهایی بدانیم که اجتماعات خواه به صورت دولت‌ها یا سایر حوزه‌های اقتدار را قادر می‌سازد که بقای خود را حفظ نموده و در جهت اهدافشان حرکت نمایند، آیا این سازوکارها برای مقابله با و اصلاح نیروهای محرک و اهم‌گرایی که الزامات لیبرالی و دموکراتیک را در سیستم‌های تنظیمی، بازار و اندیشه توسعه نمی‌دهند در خور و مناسب است؟

قطع نظر از نیروهای محرکی که در این عرصه منجر به نتایج مثبتی می‌شوند، آیا برای اعمال کنترلی هرچند اندک بر بسیاری از این نیروهای محرک دیگری که دارای پیامدهای منفی بوده و انسجام اجتماعات، یکپارچگی و تمامیت بازارها و هنجارهای معقول در سیستم‌های اندیشه را در هریک از سطوح فروملی، ملی، فراملی و بین‌المللی و یا در همه آنها تحلیل برده و از پایه ویران می‌نمایند سازوکارهای مناسبی وجود دارد؟ آیا جامعه مدنی قادر است که سازوکارهای رهبری مناسب را توسعه بخشد؟ آیا تکیه بر تکثیر گسترده حوزه‌های اقتدار می‌تواند کافی باشد یا اینکه سازوکارهای هدایت دیگری نیز هستند که قادر به تکمیل این فرایندهای واگرایی نوظهور هستند؟ و اگر چنین است آیا چنین سازوکارهایی به خودی خود رشد و نمو می‌کنند یا اینکه

سیاست‌های عمومی و نگرانی روزافزون ملت‌ها درخصوص چالش‌هایی که سیستم جهانی را تهدید می‌نماید، این سازوکارها را برای رهبری می‌پرورد؟ جدا از اینکه این سازوکارها چگونه رشد نموده و یا پرورش داده می‌شوند آیا صورت‌بندی گسترده‌ای از آنها می‌تواند تحت یک سایبان سراسری شکل گیرد یا اینکه هر چالش باید به وسیله سازوکار جداگانه‌ای که دارای حداقل نتایج منفی بر مسیر تکاملی سایر چالش‌ها باشد، مورد ملاحظه قرار گیرد؟

آیا شتاب گرفتن انقلاب مهارت برای انطباق با سازوکارهای هدایتی بدیع و نوآورانه که قادر به ملاحظه دقیق اشکال زیان‌آور واهمگرایی باشد، کافی است؟ یا باید برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی منتظر حل شدن موانع روش‌شناختی باشیم که در ذات هر تلاشی برای درک فرایندهای غیرخطی وجود دارند؟

آخرین پرسش از میان پرسش‌های فوق، ساده‌ترین و آشکارترین پاسخ را داراست و آن این است که اهمیت مسائل فوق بسیار بیش از آن است که حتی در غیاب روش‌شناسی‌های مناسب و به بهانه عدم وجود دانش کافی، بتوان آنان را نادیده گرفت.

در چنین شرایطی به هر حال یکی باید به امید حفظ و تقویت گفتگو در حکمرانی جهانی پیش‌قدم شده تا سرانجام نوآوری و خلاقیت خود را به کرسی نشاند و راهی بیابد که از آن طریق قادر به توسعه و تقویت حکمرانی برهمگرایی گردد.

زمینه تحقیق و کندوکاو در خصوص سایر پرسش‌های مطرح‌شده، به اندازه خود آن پرسش‌ها گیج‌کننده و مشکل است و در درجه اول نیازمند آن است که مسئله حکمرانی بر نیروهای محرک واهمگرایی را به‌عنوان سخت‌ترین چالشی که هدایت‌کنندگان جامعه با آن روبرو هستند، به رسمیت بشناسیم.

چالشی که هم ریشه در ذات نیروهای محرک واهمگرایی دارد که نیروهای یکپارچه را متعرض رفاه خود دانسته و گروه‌ها را برای مقاومت در برابر آنان رهبری می‌نمایند و هم در ذات نیروهای یکپارچه‌کننده‌ای که به دنبال جانداختن مفهوم انحصار در میان افراد و جوامعی هستند که از فرایند یکپارچه‌کننده جا مانده‌اند.

از این رو هیچ‌کدام از این دو گروه نیروهای مقاومت‌کننده به آسانی تابع قوانین و احکام منتج از سلسله‌مراتب اقتدار که یکپارچگی یا فروپاشی گروه‌ها را مدنظر دارد نمی‌شوند. بنابراین همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، حکمرانی در دوره واهمگرایی به شدت به اقتدار پراکنده و غیرمتمرکز وابسته است که بیشتر به صورت افقی از میان کانال‌های مشارکتی جریان می‌یابد و کم‌تر دارای حالتی عمودی است. کشمکش‌های خیر در چین و جنگ داخلی امریکا مثال‌های روشنی از ناکارآمدی اعمال سازوکارهای هدایتی مبتنی بر اقتدار عمودی در یک حکمرانی مؤثر و کاراست. در نقطه مقابل چنین مثال‌هایی می‌توان از موفقیت‌های اتحادیه اروپا در پیاده‌کردن اشکال مختلفی از اقتدار افقی و به حداقل رساندن مقاومت‌ها در برابر یکپارچه‌سازی یاد کرد.

سیستم‌ها و زیرسیستم‌ها به‌عنوان سازوکارهای کنترل و هدایت

دومین نوآوری مفهومی که می‌تواند به توضیح توانایی حکمرانی بر نیروهای محرک واهمگرایی زیان‌آور کمک کند شامل ارزیابی سازوکارهای هدایت هنجاری، سیاسی و اقتصادی در شرایط همبستگی میان آنها به‌عنوان سیستم‌ها و زیرسیستم‌ها است. در برخی از سازوکارهای رهبری شاهد تسلط زیرسیستم‌ها و در برخی دیگر شاهد تسلط سیستم‌ها هستیم که در مورد اول ساختار سیستم در ازای هرگونه تغییر و دگرگونی در یک یا چند زیرسیستم خود آسیب‌پذیر خواهد بود در حالی‌ه: در مورد دوم هیچ زیرسیستمی به تنهایی توانایی تغییر ساختار سیستم را ندارد. به‌عنوان مثال، در سیستم بازار می‌توان از بازار اتومبیل به‌عنوان مصداقی برای مورد اول یاد کرد و بازار گندم نمونه‌ای برای مورد دوم است. در بازار اتومبیل یک تولیدکننده قادر است با عرضه مدل‌های جدید یا نوآوری‌های تکنولوژیکی بازار را دچار تغییر نماید اما در بازار گندم هیچ کشاورزی توانایی تغییر بازار را ندارد.

یا در سیستم اندیشه، اندیشه‌های دموکراتیک از قدرت و ثبات بیشتری نسبت به اندیشه‌های حقوق بشر برخوردارند و به راحتی از طریق سایر اندیشه‌ها دستخوش تغییر

نمی‌شوند بنابراین اصطلاحاً سیستم‌حاکم هستند. همچنین در سیستم‌های تنظیمی برای مصادیق این موضوع می‌توان به ترتیب از سیستم‌های فدرالی و حکومت‌های اقتدارگرا نام برد که در اولی زیرسیستم‌ها مسلطند و دومی سیستم حاکمیت و تسلط را در دست دارد.

وابستگی‌های درون سیستمی

به‌رغم تعدد و گوناگونی روزافزون و روبه‌رشد حوزه‌های اقتدار، هر کدام از آنها در سیستم بزرگ‌تر و متراکمی قرار خواهند گرفت و نیز ممکن است خود زیرسیستم‌هایی را دربر گیرند. طبیعت هر سیستم ایجاب می‌کند که بتواند انسجامش را در جریان ارزش‌های مشترک و رویه‌هایی که به زیرسیستم‌هایش امکان بقا و موفقیت و حفظ هویت در درون سیستم بزرگ‌تر را می‌دهد، حفظ نماید.

صورت‌های زیان‌آور واهمگرایی از آنجا ناشی می‌شود که اولاً زیرسیستم‌ها در جریان حفظ هویت و انسجام خود از طریق اعتراض و رقابت در برابر ارزش‌ها و عرف‌های سیستم بزرگ‌تر مقاومت نموده و ثانیاً سیستم‌های بزرگ‌تر نسبت به ارزش‌ها و عرف‌های مخصوص و مربوط به زیرسیستم‌ها انعطاف‌ناپذیر و بی‌ملاحظه باشند.

به این ترتیب بقا و شکوفایی یک سیستم تبدیل به بازی با حاصل جمع صفر میان سیستم‌های اصلی و زیرسیستم‌های آنها می‌شود در این راستا شاید بتوان گفت مهم‌ترین و اصلی‌ترین سازوکار هدایتی در هر سطحی از سیستم، به کارگرفتن روش‌هایی است که برای حل و فصل تفاوت‌ها و اختلافات میان سیستم‌های مختلف و زیرسیستم‌هایشان راه‌حل‌هایی با حاصل جمع غیرصفر ارائه نماید.

به طور خلاصه، حکمرانی جهانی مؤثر را می‌توان شامل سیاست‌هایی دانست که در عین حفظ سازگاری و یگانگی از تنوع و دگرگونی نیز استقبال نموده و آن را توسعه دهد. چنین روندی حوزه‌های اقتدار را قادر می‌سازد که مهارت درک وابستگی متقابل میان سیستم و زیرسیستم را در میان اعضای خود بالا برده و آنان را برای جلوگیری از

پیامدهای مخرب و زیان‌آور مقابله این دو تشویق نمایند.

ممکن است چنین حکمرانی ایده‌آل و دور از واقعیت به نظر آید، اما شواهد تاریخی گواه وجود رهبرای نه چندان اندکی در سیستم‌های تنظیمی است که به‌رغم توانایی در سرکوب و تسلط بر زیرسیستم‌های مخالف خود پس از به‌دست گرفتن قدرت، ترجیح داده‌اند که به افزایش درک و بصیرت این زیرسیستم‌ها کمک نموده و خود نیز به نمایندگی از طرف همه سیستم‌ها و زیرسیستم‌های موجود در جامعه عمل نمایند.^(۲۸) بنابراین همان‌طور که گفته شد نمونه‌های فراوانی از سیستم‌های تنظیمی وجود دارند که دارای سطوح چندگانه حکمرانی هستند و با موفقیت توانسته‌اند موجودیت خود را حفظ نموده و از طریق اتخاذ سازوکارهای همکاری و تشریک مساعی با حاصل جمع غیرصفر، انسجام خود را تقویت نمایند و در نهایت در هر دو سطح زیرسیستم و سیستم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمایند.

برخی بر این اعتقادند که در مورد سیستم‌های بازار شواهد تاریخی چنین دلگرم‌کننده‌ای را در خود ندارد. به‌رغم تلاش‌هایی که برای تصویب قوانین و ایجاد هنجارهای مشترک جهانی به منظور تسهیل اداره جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته هنوز سرمایه‌گذاران قادرند سرمایه خود را به صورت ناگهانی از بازارهای در حال توسعه بیرون کشیده و باعث به وجود آوردن بحران‌های مالی همچون بحران مالی تایلند در جولای ۱۹۹۶ شوند. همچنین برای افراد نیز امکان ایجاد اختلال در این عرصه وجود دارد. مانند تخریب سراسری سیستم‌های پست الکترونیکی از طریق ویروس «دوستت دارم» در می ۲۰۰۰، یا ورشکستگی بانک «بارینگز»^۱ در سال ۱۹۹۵ توسط «نیک لیسن»^۲. چنین اتفاقاتی موجب نگرانی حامیان سیستم‌های بازار در خصوص خطرهای همواره موجود در ذات اقتصاد جهانی می‌گردد.

از این رو برای جلوگیری از پیش‌آمد مجدد چنین اتفاقاتی و کاهش این نگرانی‌ها، کشورها سازوکارهای هدایتی مختلفی در پیش گرفته‌اند که از آن جمله

1. Barings Bank
2. Nick Leeson

می‌توان در سطح سیستمی به ایجاد نظام سرمایه‌گذاری ملی و در سطح زیرسیستمی به اتخاذ قوانین نظارت بر بانک‌ها و سیستم‌های پست الکترونیک به منظور حمایت از آنان، اشاره نمود.

در سیستم‌های اندیشه شواهد تاریخی مثبتی در رابطه با واهمگرایی موجود است. به‌رغم استثنائاتی که در این مورد وجود دارد به طور کلی در جریان واهمگرایی، گرایش عمومی در جهت هنجارهای مربوط به تکریم افراد و اهمیت دادن به رفاه و موجودیت گروه‌هاست که به صورت روزافزونی مورد توافق قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال هرچند ممکن است مفاهیمی چون دموکراسی و حقوق بشر در بخش‌های مختلف جهان به صورت متفاوتی فهمیده، شرح و اعمال شوند ولی در همه جا ارزش محسوب شده و از آنها حمایت می‌شود.

در رابطه با ارزش‌هایی چون حفظ محیط زیست و توسعه، اجماع کمتری نسبت به دو ارزش پیشین وجود دارد و بنابراین دو ارزش اخیر در برابر واهمگرایی آسیب‌پذیری بیشتری دارند. البته به‌رغم عدم توافق حامیان محیط‌زیست و طرفداران توسعه منابع، رشد روزافزون حساسیت نسبت به مزایای محیط‌زیست‌گرایی در جوامع قابل تشخیص است.

وابستگی میان سیستمی

در حالی که به نظر می‌رسد سیستم‌های تنظیمی، بازار و اندیشه قادرند از عهده فرایندهای بی‌شمار و متنوع واهمگرایی سرچشمه گرفته از درون زیرسیستم‌هایشان برآیند، در شرایطی که عهده‌داران سازوکارهای هدایتی در یکی از سه سیستم در برابر عملکرد سازوکارهای هر کدام از دو سیستم دیگر مقاومت کرده، از آن منحرف شده یا به صورت منفی جوابگوی آن باشند، یکی از سخت‌ترین چالش‌های واهمگرایی پدید خواهد آمد. در معادلات با حاصل جمع صفر احتمال پیشامد چنین چالش‌های واهمگرایی پدید خواهد آمد. در معادلات با حاصل جمع صفر احتمال پیشامد چنین

وابستگی متقابل میان‌سیستمی بسیار بیشتر از وابستگی‌های درون‌سیستمی است. در این رابطه می‌توان از مقاومت چین در برابر پیاده‌سازی سیستم اندیشه حقوق بشر توسط سیستم تنظیمی ملل متحد که نمونه‌ای از هم‌سویی و تطابق سیستم‌های هدایتی با هم است و همچنین اعتراضات خیابانی اندونزی در برابر رفتار صندوق بین‌المللی پول در طول بحران مالی ۹۸-۱۹۹۷ آسیا با هدف هدایت نظام بازار یاد کرد. برای دستیابی به راهکارهایی درخصوص موقعیت‌های واهمگرایی ناشی از وابستگی‌های متقابل میان‌سیستمی، راه روشن و صریحی وجود ندارد. چالش‌هایی که وابستگی متقابل درون‌سیستمی را تحلیل برده و آغازگر فرایندهای واهمگرایی هستند مربوط به زیرسیستم‌های یک سیستم است. اعضاء این زیرسیستم‌ها به خوبی می‌دانند که با مفروض گرفتن شرایط و رهبری مناسب، از تاریخ، اقتصاد، سنت‌ها و آرمان‌هایی قادرند زمینه‌ساز تکامل تدریجی راهکارهایی با حاصل جمع غیرصفر برای حل و فصل اختلافات شوند، سود خواهند برد. البته این موضوع شامل حال زیرسیستم‌هایی نمی‌شود که در موقعیت‌های واهمگرایی گرفتار شده‌اند که سیستم‌ها را در پوشش اختیارات مختلف قرار داده است.

زیرسیستم‌ها ممکن است پیشنهادات غیرواقع‌گرایانه‌ای برای توسعه راه‌حل‌هایی با حاصل جمع غیرصفر داشته باشند و درحقیقت همین‌جاست که چالش حکمرانی جهانی در شدیدترین حالت و چالش‌های توافقی در بحرانی‌ترین وضعیت خود خواهند بود.

همچنین در همین عرصه است که جامعه مدنی و اشکال گسترده کنش متقابل افقی همچون سازمان‌های غیرحکومتی و سایر انواع حوزه‌های اقتدار قادرند نقش میانجی و واسطه را ایفا نموده و از طریق هدایت و رهبری احزابی که جنبه‌های منفی واهمگرایی را شدت می‌بخشند، راه را به سوی درک مزایای تغییر راه‌حل‌هایی با حاصل جمع صفر به سوی راه‌حل‌هایی که طی آن امکان بهره‌مندی همگانی وجود داشته باشد، بگشاید.

دستاورد

بدون شک، گونه‌شناسی‌ها و نوآوری‌های مفهومی تنها به سازماندهی اندیشه کمک می‌نمایند و قادر به پاسخ دادن به پرسش‌هایی که این مقاله مطرح کرد نیستند. پرسش‌هایی از این دست که آیا ضعیف شدن دولت‌ها، افزایش سیستم‌های حکمرانی، فروپاشی اقتدار و تراکم بیشتر در عرصه‌های جهانی، روی هم رفته باعث تقویت کارایی سیستم سراسری حکمرانی جهانی شده یا عامل تقلیل آن شده‌اند؟

در حالی که روز به روز ناکارآمدی نظم قدیم بیشتر اثبات می‌شود آیا نظام نوظهور خواهد توانست در برابر نظم قدیم، حکمرانی انسانی‌تر و حساس‌تری برقرار نماید؟ آیا ممکن است بحران‌ها و چالش‌های ناشی از جنبه‌های زیان‌آور واهمگرایی به صورت غیرقابل کنترل درآیند؟

در رابطه با این پرسش‌ها اگر بتوان دیدی گسترده‌تر نسبت به زمان داشت و تنها به بررسی حال حاضر اکتفا نکرد، پاسخ‌های خوش‌بینانه‌ای محتمل است. در وهله نخست حقیقت بزرگی در این ضرب‌المثل که «در اعداد امنیت قرار دارد» موجود است. این به این معنی است که از طریق اعمال سازوکارهای هدایتی مختلف در عرصه جهانی متراکم‌تری به وجود می‌آید. و در این حالت هر کدام از این سازوکارها و یا هر ائتلافی از آنها توانایی کم‌تری برای غلبه و تسلط بر جریان حوادث خواهد داشت. به عبارت دیگر، هر سیستم به وسیله سایر سیستم‌ها احاطه گردیده و این مسئله موجب رشد و افزایش آگاهی سیستم‌ها در خصوص مزایای همکاری متقابل و ضرورت جلوگیری از پیامدهای مخرب واهمگرایی می‌گردد. دوم اینکه، نسبت به فرایندهای جهانی‌سازی که به صورت گسترده‌ای به اقصی نقاط زمین در حال انتشار هستند، آگاهی و روشنفکری به وجود آمده است. که من آن را «جهانی‌سازی جهانی‌سازی»^(۴۹) می‌خوانم. پدیده‌ای که با سرعتی خارق‌العاده شتاب گرفته و از تالارهای حکومتی و دانشگاهی گرفته تا اتاق‌های کنفرانس شرکت‌ها و حتی خانه‌های دهقانان چینی را درنوردیده است و افراد در هر جایگاه و شغلی انقباض زمان و فاصله و در نتیجه وابستگی متقابل با دیگران را

درک نموده‌اند. امروزه دنیای جهانی شده برای بسیاری از افراد و جوامع کاملاً به رسمیت شناخته شده است اما هنوز عده‌ای وجود دارند که نسبت به دوران تغییر یافته‌ای که در آن قرار داریم، آگاهی اندکی دارند، و این نشان‌گر ضرورت افزایش آگاهی نسبت به لزوم برخورد با چالش‌های واهمگرایی و کشف راه‌های جدید برای برطرف کردن آنهاست. شواهد زیادی در رابطه با افزایش حسن نیت حکومت‌ها، محیط‌های دانشگاهی، مطبوعات و انجمن‌ها در سراسر جهان نسبت به طرح و یا پاسخ به پرسش‌های فوق وجود دارد.

سوم اینکه، ظهور شبکه‌ها و جریان‌ات افقی ارتباط که باعث درگیر شدن و اظهارنظر افراد زیادی نسبت به یک یا چند جنبه از مسائل جهانی در حال وقوع شده است، شرایط را برای ظهور مجموعه‌هایی از پیامدهای جهانی فراهم نموده که تا به امروز به این شدت وجود نداشته‌اند. به این ترتیب توانایی افراد و تمایلات سازمان‌های مورد حمایت آنان در جهت همگرایی حول محور ارزش‌های مشترک به صورت روزافزونی قابل هدایت است.

در این مقاله صحبت از نیاز به ظهور و پیش‌قدم شدن منجی برای حل مسائل نیست. بدون شک عصر واهمگرایی برای مدت طولانی ادامه خواهد یافت و یقیناً شاهد شدت یافتن بسیاری از بحران‌ها و چالش‌های آن خواهیم بود ولی در عین حال اجتماعات نیز به حیات خود ادامه داده و اشکال جدیدی از اقتدار افقی را تجربه خواهند کرد و این نتیجه‌ای بسیار با ارزش است. ❖

پی‌نوشت‌ها:

۱. الکساندر وندت، *نظریه اجتماعی درباره سیاست بین‌المللی*، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۹، ص ۳۰۸
۲. جان ارت اسکالت، *جهانی‌سازی: نظریه انتقادی*، صص ۶۶-۶۷
۳. جیمز روزنا، *در امتداد سرحدات داخلی - خارجی: در جستجوی حکمرانی در جهان آشفته*، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۷.
۴. ولفگانگ، «نوع دیگری از شبکه جهان‌شمول: شبکه سیاست عمومی جهانی»، *سیاست خارجی*، زمستان ۱۹۹۹-۲۰۰۰، ص ۴۵.
۵. جیمز روزنا، *آشفستگی در جهان سیاست: نظریه تغییر و ثبات*، انتشارات دانشگاه پرینستون ۱۹۹۰ بخش دوم.
۶. دلایل اصلی من برای این ادعا را ببینید در: روزنا، *سرحدات داخلی-خارجی*، پیشین.
۷. ببینید: جیمز روزنا، *آن‌سوی جهانی شدن*، فصل ششم.
۸. جیمز روزنا، *جهانی شدن جهانی شدن*، مقاله ارائه شده در میزگرد بازتاب هزاره، *سالنامه انجمن مطالعات بین‌المللی*، لس آنجلس. ۱۶ مارس ۲۰۰۰، همچنین ببینید، روزنا، *آشفستگی در جهان سیاست*، بخش ۷.
۹. به صورت برجسته ببینید در: روزنا «در جستجوی زمینه‌های نهادی»، مقاله ارائه شده در کنفرانس نهادهای بین‌المللی، پیامدهای فرایند داخلی جهانی، دانشگاه دوک، ۹ تا ۱۱ آپریل ۱۹۹۹.
۱۰. مقاله کانت در «صلح ابدی»، تجدید چاپ شده: هانس ریس، *کانت: مکتوبات سیاسی*، انتشارات دانشگاه کمبریج ۱۹۹۱، چاپ دوم صص ۹۳-۱۳۰
۱۱. برای تحلیل‌های قاطع در خصوص ابهام اصل آنارشی ببینید: هلن میلنر، «فرضیه آنارشی در نظریه روابط بین‌الملل»، *نشریه مطالعات بین‌الملل*، شماره ۱۷، ۱۹۹۱، صص ۶۷-۸۵.
۱۲. برای شناخت تحلیل‌هایی در خصوص چگونگی ورود مفهوم حکمرانی به واژه‌نامه *نظریه سیاسی*، ببینید، پل هیرست، «دموکراسی و حکمرانی»، در جان پیر، *حکمرانی مناقشه‌ای*:

اقتدار، کنترل و دموکراسی، نیویورک، انتشارات دانشگاه آکسفورد ۲۰۰۰، صص ۱۳-۳۵.
 ۱۳. جیمز روزنا، «حکمرانی در قرن ۲۱»، *حکمرانی جهانی*، شماره ۱، زمستان ۱۹۹۵، صص ۱۳-۴۴.

۱۴. برخی تحلیل‌گران مفاهیم ردپای دولت را در الگوی آونگ ماندی بین مفاهیم دولت قوی و ضعیف می‌دانند. برای مثال مراجعه کنید به پیتر ایوانس و «تحت‌الشعاع قرار گرفتن دولت؟ بازتاب بی‌دولتی در عصر جهانی شدن»، *دنیا‌ی سیاست*، اکتبر ۱۹۹۷، صص ۸۳، که از دانی ردریک در «خوشبینی شدید درباره توانایی دولت جای خود را به بدبینی شدید داده است»، نقل قول می‌کند.

۱۵. ریمو وایرین، «اخبار هنجارهای بین‌المللی، چرا و چگونه و توسط چه کسی؟» مقاله چاپ شده در شماره ۴۱ سالنامه جلسه‌ای برای انجمن مطالعات بین‌المللی (لس‌آنجلس ۱۸-۱۴ مارس ۲۰۰۰)

۱۶. ایوانس، تحت‌الشعاع قرار گرفتن دولت؟ پیشین، صص ۶۵.

۱۷. جان آرکیویی و دیوید رنفلت «عصر جدید و شیخ جنگ»

R.A.W.P. رودس، «حکومت و اداره عمومی»، در جان پیر، *حکمرانی مناقشه‌ای*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد ۲۰۰۰، صص ۶۰.

۱۹. برای بحث درباره برخی از این مشکلات از جمله پیگیری و طبقه بندی رونق سریع مراجعه کنید به جیمز روزنا «آشفستگی در دنیا‌ی سیاست‌ها؛ نظریه‌ای درباره تغییر و استمرار».

۲۰. دیوید برنشتاین «اجبار کنونی در جهان، تسلیم شهروندان».

۲۱. از دستور جلسه در کارگاه جهانی سازی و اعمال حکومت فراگیر برآب، حمایت شده از طرف کمیسیون اقتصادی، محیطی و سیاست اجتماعی اتحادیه نگهداری از جهان.

۲۲. جیمز روزنا، «فضای نوحاسته مکان‌های جدید و وجوه قدیمی، هویت‌های روبه رشد در دنیا‌ی جهانی شده» مقاله ارائه شده در کنفرانس جهانی شدن و امنیت فرهنگی، مهاجرت و مذاکره درباره هویت.

۲۳. شبکه‌بندی می‌تواند تحت عنوان مجموعه مقررات سازمانی میانجی بین همکاری افقی (بازارها) و همکاری عمومی (سلسله‌مراتبی) تعریف شود. توماس کورچین «تقدیس انعطاف‌پذیری، مقاله تحلیلی در مسیر تکاملی فدرالیسم کانادایی»، (مونتreal، مؤسسه هاو ۱۶ اکتبر ۱۹۹۵ صص ۲۹)

۲۴. توماس لوریا، جان بولی، «استانداردسازی در جهان سیاست، عقلانیت تکنیکی بر قدرت»، همچنین از همین دو نویسنده، «ایجاد فرهنگ جهانی، سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی از ۱۸۷۵» فصل ۷ (دانشگاه استانفورد، ۱۹۹۹). برای برخی تفسیرهای متفاوت از

- الگوهای تاریخی ببینید: والتز مالتی «حکمرانی در تنظیمات استانداردهای جهانی».
۲۵. هانگینگ ونگ و جیمز روزنا، «شفاف‌سازی بین‌المللی و رشوه به عنوان مسائل حکمرانی جهانی».
۲۶. دیوید جان فرانک... «عقلانی‌سازی و سازماندهی طبیعت در فرهنگ جهانی»، بولی و تومان، پیشین، «ساخت فرهنگ جهانی».
۲۷. جان بولی، تناظر شخصیتی، ۳۰ آوریل ۱۹۹۹.
۲۸. برای ملاحظه چهار مثال متقاعد کننده در این خصوص ببینید: جیمز روزنا، «یادداشت‌هایی بر خدمات پیروزی خرده‌گروه‌ها»، جامعه‌شناسی بین‌المللی، شماره ۸، مارس ۱۹۹۳، ص ۹۰-۷۷.
۲۹. برای بحث درباره چگونگی انتشار نگرانی‌ها درباره جهانی شدن در سطح جهانی ببینید: جیمز روزنا، «جهانی‌سازی جهانی سازی».